

## پیامک/ مفهوم «قول سدید» باید به یک ضرورت فرهنگی تبدیل شود/ حتی به نفع مقدسات نباید از

### سخنی غیر از قول سدید استفاده کرد

- استادپنهاییان در جلسه ۲۷ تاریخ تحلیلی اسلام با اشاره به تأکید رسول خدا(ص) برای رعایت قول سدید در دعوت: اگر تفاوت وزن توصیه‌های دینی را درک نکنیم مذهبی عوام خواهیم بود/ مفهوم «قول سدید» باید به یک ضرورت فرهنگی تبدیل شود/ قول سدید یعنی سخن صحیح و دقیق و پرهیز از سخن بی‌پایه. قول سدید باید جزء یکی از مطالبات اولیه فرهنگی جامعه قرار گیرد.
- بی‌تقوایی فقط دروغ، غیبت و تهمت نیست. قول غیرسدید هم بی‌تقوایی است/ هر لقمه سیاسی‌ای که از گوی هر گروهی پایین برود اما از راه قول غیرسدید باشد، گلوگیر خواهد شد. خواه آن گروه انقلابی باشد، یا غیرانقلابی. حتی به نفع خدا، ولایت ائمه(ع) و ولایت فقیه هم نباید از سخنی غیر از قول سدید استفاده کرد.
- می‌توان راست گفت اما با گفتن بخشی از حقیقت، یا انتخاب زمان نابه‌جا، یا نگفتن برخی حواشی لازم، با همان سخن صحیح، مردم را گمراه کرد./ روزنامه‌هایی که متعهد به احزاب هستند نه متعهد به حق، هیچگاه خود را متعهد به قول سدید نمی‌دانند. حداکثر خود را موظف به «قول صحیح» می‌دانند که به نفعشان باشد، و بتوانند با آن رقیب را تخریب کنند.
- امروز رعایت قول سدید در جامعه ما دشوار است. اگر اهل قول سدید باشید مدام شما را به وابستگی به جناح‌ها یا عدم تعادل و سیاسی نبودن متهم می‌کنند. کما اینکه امام و مقام معظم رهبری را متهم کردند. باید گروهی فداکاری کنند و قول سدید داشته باشند.
- اغلب ممنوعیت‌های دینی در مواقعی است که انسان می‌خواهد با عجله به نتیجه برسد. وقتی پدر و مادر مذهبی در تربیت فرزند با عجله به دنبال نتیجه باشند، بدتر می‌شود. موعظه و سرزنش بیش از حد، اجبار نابه‌جا، تشویق‌های زیادی و بی‌جا، همگی به خاطر این است که انسان می‌خواهد زود به نتیجه برسد، در حالی که کار تربیتی یک کار دراز مدت است.
- مادران از پدران در تربیت فرزند مؤثرترند. لذا طبیعتاً بچه باید قول سدید را از مادرش یاد بگیرد. بنابراین مادرها در قول سدید باید کار بیشتری روی خود انجام دهند تا پدرها. چون اثر تربیتی مادرها بیشتر است./ رعایت تقوای زبان اولین وصفی است که امیرالمؤمنین(ع) در خطبه متقین بیان می‌کنند/ با کنترل زبان، چشم و گوش هم کنترل خواهد شد.

## پنهاییان: مفهوم «قول سدید» باید تبدیل به یک ضرورت فرهنگی شود/ هر لقمه سیاسی‌ای که از گوی

### هر گروهی پایین برود اما از طریق قول سدید نباشد، گلوگیر خواهد شد

پنهاییان: امروز به عنوان یکی از ضرورت‌های فرهنگی برای جامعه خودمان باید به موضوع «قول سدید» توجه کنیم. بر اساس سیره نبوی می‌توان فهمید که وزن این توصیه دین چقدر بالاست؛ چون رسول خدا(ص) هر جمعه در خطبه‌های نماز جمعه این آیه را قرائت می‌فرمودند. اینکه پیامبر(ص) در میان تمام آیات قرآن، این آیه را انتخاب می‌فرماید و هر هفته در نماز جمعه قرائت می‌فرماید، وزن و اهمیت این مفهوم را به ما می‌فهماند.

**باید تفاوت وزن توصیه‌های دینی را درک کنیم و الا دینداری ما عوامانه خواهد بود/ مفهوم «قول سدید»**

**باید تبدیل به یک ضرورت فرهنگی شود**

- برخی مفاهیم دینی یا توصیه‌های دین برای رفتارهای ما، باید به عنوان ضرورت‌های مهم فرهنگی تلقی شوند. ما باید تفاوت وزن توصیه‌های دینی را درک کنیم و الا دینداری ما عوامانه خواهد بود. کسی که حجم انبوهی از علم و آگاهی داشته باشد اما تفاوت وزن معارفی را که دارد درک نکند، یک عالم عوام خواهد بود.

- یکی از مفاهیم دینی که وزن بسیار بالایی دارد و باید تبدیل به یک فرهنگ بلکه یک ضرورت فرهنگی شود و باید تبدیل به یک مطالبه اولیه فرهنگی در جامعه اسلامی شود و در نتیجه، موضوع اول امر به معروف و نهی از منکر قرار گیرد، مفهوم قول سدید است؛ یعنی سخن گفتن محکم و استوار و صحیح، یعنی سخن بی پایه و اساس زدن، یعنی سخنی که از سویی مطابق با واقع باشد و از سوی دیگر برای خدا و به امر خدا باشد.

### می توان راست گفت، ولی با بیان فقط بخشی از یک حقیقت مردم را به اشتباه انداخت

- در قرآن کریم دو مرتبه در کنار توصیه به تقوا، به قول سدید توصیه شده است. (اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا؛ احزاب/ ۷۰) و (فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لِيُقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا؛ نساء/ ۹) قول سدید، سخنی است که هم راست و صحیح باشد (غلط و اشتباه نباشد)، و هم «دقیق» باشد. شما گاهی می توانید راست بگویید ولی «بخشی» از یک حقیقت را بیان کنید و با آن، مردم را به اشتباه بیندازید. یا می توانید زمان گفتن یک سخن درست را ناهجا انتخاب کنید و مردم را گمراه کنید. و می توانید بدون زدن قید و حاشیه لازم به یک سخن صحیح، با آن سخن صحیح، مردم را گمراه کنید و اغراض غیرالهی خودتان را تعقیب کنید.
- کسانی که در جنگ های روانی از هر گزاره ای برای تخریب غیرمنصفانه طرف مقابل استفاده می کنند و هنر برپا کردن جنگ روانی با سوء استفاده از کلمات را دارند، بویی از فضیلت «قول سدید» نبرده اند. البته معمولاً اهالی رسانه و تبلیغات، در جنگ روانی سعی می کنند سخن راست بگویند تا اعتبارشان خدشه دار نشود و اگر هم سخنی می گویند که تا حدودی ناصحیح است، سعی می کنند طوری نباشد که پای شان به دادگاه کشیده شود؛ یعنی کلمات خود را طوری انتخاب می کنند که دروغ نباشد ولی به هدف شوم خود یعنی تخریب طرف مقابل برسند.

### امروز به عنوان یکی از ضرورت های فرهنگی برای جامعه خودمان باید به موضوع «قول سدید» توجه

#### کنیم / قول سدید، سخنی است که برای خدا بر زبان جاری شود

- امروز به عنوان یکی از ضرورت های فرهنگی برای جامعه خودمان باید به موضوع «قول سدید» توجه کنیم. بر اساس سیره نبوی می توان فهمید که وزن این توصیه دین چقدر بالاست؛ چون رسول خدا (ص) هر جمعه در خطبه های نماز جمعه این آیه را قرائت می فرمودند. اینکه پیامبر (ص) در میان تمام آیات قرآن، این آیه را انتخاب می فرماید و هر هفته در نماز جمعه قرائت می فرماید، وزن و اهمیت این مفهوم را به ما می فهماند.
- قول سدید، سخنی است که برای خدا بر زبان جاری شود. یعنی جدای از اینکه باید به حق بیان شود و صحیح باشد، باید با انگیزه صحیح هم باشد و برای خدا باشد و به امر خدا باشد. مثلاً اگر کسی غیبت کند، سخنش قول سدید نیست هر چند راست بگوید.

### قول سدید آن چنان در جامعه ما باب نیست

- متأسفانه بسیاری اوقات دیده می شود که در جامعه ما از قول سدید پرهیز می شود. لذا باید ببینیم قول سدید چه ضررهایی دارد که ما از آن پرهیز می کنیم؟! مثلاً اگر روزنامه ها در دست احزاب و جریان هایی باشند که غالباً متعهد به حزب هستند نه متعهد به حق، آنها هیچ وقت خودشان را موظف به قول سدید نمی دانند. حداکثرش این است که خودشان را به «قول صحیح» موظف بدانند، آن هم قول صحیحی که به نفعشان باشد، به دردشان بخورد و بتوانند رقیبشان را تخریب کنند. و البته آنها اکثر فقط «بخشی از سخن صحیح» را بیان می کنند نه همه آن را. یک روزنامه این طرفی یا آن طرفی پیدا کنید که وقتی بدی های طرف مقابل خود را می گوید، خوبی هایش را هم بگوید. نه بدی های او و نه خوبی های خودش بزرگنمایی نکند.

- اصلاً گفتن قول سدید آن چنان در جامعه ما باب نیست. باید یک گروهی فداکاری کنند و قول سدید داشته باشند. متأسفانه در این جامعه ما اگر کسی قول سدید بگوید، به عنوان یک آدم نامتعادل و غیرسیاسی تلقی می‌شود! مثلاً اگر شما در یک انتخابات، بگویید نظر من فلان شخص است، بعد از شما بپرسند، نظرتان نسبت به آن شخص دیگر چیست؟ شما بگویید: ایشان هم آدم خوبی هستند، در این صورت احتمالاً به شما خواهند گفت: «شما ثبات نظر نداری و تحت تأثیر فشارهای سیاسی هستی! چون وقتی می‌گویی نظرم فلان شخص است باید دیگران را انکار کنی! و نباید از خوبی‌های دیگران سخن بگویی»

### بی تقوایی فقط دروغ و غیبت نیست، بعضی‌ها دروغ نمی‌گویند اما سخن سُست و بی پایه می‌گویند

- بی تقوایی فقط به این نیست که انسان دروغ بگوید یا غیبت کند یا تهمت بزند. قول سدید نگفتن، بی تقوایی است. آیه «اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا؛ احزاب/۷۰» نشان می‌دهد که اقتضای تقوا، قول سدید داشتن است نه اینکه بی تقوایی فقط به دروغ گفتن باشد. بعضی‌ها دروغ نمی‌گویند اما سخن سُست و بی پایه می‌گویند.
- اگر برخی سخنان که در روزنامه‌ها و رسانه‌ها منتشر می‌شود بی تقوایی باشد، چه انتظاری از تقوا در میان مردم می‌توان داشت که با رعایت تقوا مرتکب گناهان دیگر نشوند؟! به ویژه اگر توجه داشته باشیم که وزن قول سدید بالاتر از وزن بسیاری دیگر از مصادیق تقواست.
- بنده به کسی که زمانی روزنامه‌ای داشت گفتم: چرا شما در بالای صفحه روزنامه خود، این شعار را می‌زنید که «دانستن حق مردم است»؟ گفت مگر دانستن حق مردم نیست؟ گفتم شما خودت استاد جنگ روانی هستی و می‌دانی که این یک شعار است نه یک آگاهی. و این شعار القاء می‌کند که «ای مردم! کسانی می‌خواهند جلوی دانستن شما را بگیرند!» و شما می‌دانی که کسی نمی‌خواهد جلوی دانستن مردم را بگیرد. نمونه‌اش همین روزنامه شماس است که هر چیزی دلتان می‌خواهد می‌گوید. لذا مصداق سخن راستی است که برای یک القاء منفی، غیرمنصفانه و دروغ بیان می‌شود. آیا خداوند در روز قیامت از چنین بی تقوایی‌ها می‌گذرد؟

### هر لقمه سیاسی‌ای که از گلوی هر گروهی پایین برود اما از طریق قول سدید نباشد، گلوگیر خواهد شد

- هر لقمه سیاسی‌ای که از گلوی هر گروهی پایین برود اما از طریق قول سدید نباشد، آن لقمه گلوگیر خواهد شد. فرقی هم نمی‌کند آن گروه خود را حزب‌اللهی بداند یا غیرحزب‌اللهی. شما حتی به نفع خدا، انبیاء الهی، ولایت ائمه هدی و ولایت فقیه هم نمی‌توانید از سخنی غیر از قول سدید استفاده کنید.
- پیامبر(ص) وقتی شخصی را به تبلیغ دین و دعوت مأمور کردند، بعد از رفق و مهربانی، به او توصیه کردند که قول سدید بگوید. (فَقَالَ عَلَيْكَ بِالرَّفْقِ وَ الْقَوْلِ السَّدِيدِ؛ کنزالفوائد/۲۱۰/۱) قول سدید یعنی همه جوانب سخن را رعایت کنیم، یعنی سخن ما هم صحیح باشد، هم انگیزه‌اش درست باشد و برای خدا باشد و هم به امر خدا باشد.

### شنیدن قول سدید هم ظرفیت می‌خواهد/مردم به شنیدن قول سدید عادت ندارند

- شنیدن قول سدید هم ظرفیت می‌خواهد. بسیاری از مردم به شنیدن قول سدید عادت ندارند. قول سدید ممکن است فضیلت کسی را به اندازه‌ای که هست بیان کند و اصلاً قصد تبلیغات او را هم نداشته باشد. اتفاقاً گاهی اوقات وقتی به آن اندازه او را تأیید کند در واقع معنایش این است که من بیش از این مقدار او را تأیید نکرده‌ام. بسیاری از اوقات به دلیل عادت نداشتن بخشی از مردم به شنیدن قول سدید، در جامعه برداشت نادرستی از تعریف‌های حضرت امام یا مقام معظم رهبری در مورد مسئولین پدید می‌آید. مثلاً بیان یک امتیاز

یک مسئول توسط رهبر را به معنای تأیید کامل او می‌گیرند، یا بیان یک ایراد از او را به معنای رد کامل او می‌گیرند؛ در حالیکه اگر انسان ظرفیت شنیدن قول سدید را داشته باشد، دچار اینگونه افراط و تفریطها نمی‌شود.

- در اغلب ادوار ریاست جمهوری از ابتدای انقلاب تاکنون این مشکل را داشته‌ایم که بعضی‌ها سخنان امام یا مقام معظم رهبری در حمایت و پشتیبانی از دولت را به معنای طرفداری کامل از رؤسای دولت‌ها تعبیر کرده‌اند. در حالی مقام معظم رهبری نیز مانند حضرت امام، اهل قول سدید است و هر جا کسی را تأیید کردند، باید دقت کنید و ببینید کدام قسمت را تأیید کردند. و این تأیید را نباید به چیزی بیشتر از آن مقداری که ایشان تأیید کرده‌اند، بسط داد. ایشان نه اهل تبلیغ افراد هستند و نه اهل تخریب. نه اهل جنگ روانی هستند و نه اهل تحمیق مردم.
- به عنوان مثالی از دوران حضرت امام، بعضی‌ها وقتی حضرت امام سخنرانی می‌کردند و به یکی از وجوه مثبت بنی‌صدر اشاره می‌کردند، می‌گفتند: دیدید امام (ره) از بنی‌صدر دفاع کرد؟! در حالی که آن سخنان امام (ره) در دفاع از بنی‌صدر کاملاً دقیق و صحیح بوده است. مثلاً یک‌بار امام (ره) درباره بنی‌صدر فرمود که ایشان فرزند یک عالم بزرگوار است. و بعضی‌ها این سخن امام را تأییدی برای بنی‌صدر در مقابل شهید بهشتی تلقی کردند و شعار مرگ بر بهشتی سر دادند.
- گاهی اوقات فضای جامعه برای گفتن قول سدید بسیار تنگ می‌شود. اگر کسی اهل قول سدید باشد، او را به وابستگی سیاسی و حزبی به این جناح یا آن جناح متهم می‌کنند یا او را به عدم تعادل سیاسی و نداشتن تشخیص سیاسی متهم می‌کنند. وقتی برخی حتی به امام (ره) و مقام معظم رهبری چنین اتهاماتی می‌زنند، دیگران که جای خود دارد.
- متأسفانه بعضی‌ها منتظر هستند گوشه‌ای از کلمات شما را برجسته کنند و به شنونده جهت بدهند و آن جهت را به گوینده هم تحمیل کنند؛ یعنی با تیتراژ، همان جهتی که خودشان می‌خواهند را به سخن او بدهند. هیچ دادگاهی هم به این سادگی نمی‌تواند به کار این رسانه‌ها ایراد بگیرد و جلوی قول غیر سدید را بگیرد. این مشکل بیش از هر چیز با ارتقای فرهنگ سیاسی و زشت شدن قول غیرسدید در فرهنگ جامعه پدید می‌آید.

**دینداری معمولاً ما را «دیر» و «غیرمستقیم» به نتیجه می‌رساند / اگر بخواهیم شتابزده به مقصد برسیم**

**حتماً از قول سدید فاصله خواهیم گرفت**

- بعضی‌ها فکر می‌کنند که می‌توانند با قول غیر سدید جلوی ضرر را بگیرند یا منفعتی را جلب کنند. اما این امکان ندارد چون آن ضرر یا بدتر از آن بالاخره از ناحیه دیگری به شما خواهد رسید و در مجموع هیچ منفعت بلندمدتی با قول غیر سدید به شما نخواهد رسید.
- **هر کسی می‌خواهد دینداری کند باید به این مسأله توجه کند که دینداری از جهت رسیدن به نتیجه دو ویژگی دارد: یکی اینکه عمل کردن مطابق دستورات دینی، معمولاً موجب می‌شود دیر به نتیجه برسید و دوم اینکه دستورات دین کاری می‌کند که غیر مستقیم به نتیجه برسید. و این دو ویژگی، آدم نابردبار را دق مرگ می‌کند! و آدم‌ها چون معمولاً صبوری ندارند، نمی‌توانند خوب دینداری کنند. چون معمولاً دین نمی‌گذارد از راه پرشتاب به نتیجه برسیم. در مورد قول سدید هم همین‌طور است. یعنی اگر بخواهیم شتابزده به مقصد برسیم حتماً از قول سدید فاصله خواهیم گرفت.**
- ممنوعیت‌های دینی معمولاً در آن جاهایی است که شما می‌خواهید با عجله به نتیجه برسید. مثلاً پدر و مادر مذهبی وقتی در تربیت فرزند خود بخواهند با عجله به نتیجه برسند، نتیجه ضعیف‌تری می‌گیرند. برخی مصادیق شتاب کردن در تربیت عبارت است از: بیش

از پیش موعظه کردن و سرزنش کردن، نابه‌جا اجبار به کار بستن، تشویق‌های زیادی و بی‌جا. همه اینها به خاطر این است که کسی می‌خواهد در کار تربیت، زود به نتیجه برسد در حالی که کار تربیتی یک کار دراز مدت است.

- گاهی اوقات ما می‌خواهیم مستقیم به نتیجه برسیم در حالی که خداوند روزی مؤمن باتقوا را غیر مستقیم و از جایی که حساب نمی‌کند به او می‌رساند. (وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ؛ طلاق/۳) شما وقتی تقوا پیشه کنید، معمولاً احساس می‌کنید دارید از هدف خودتان دور می‌شوید. ولی این‌طور نیست. یعنی شما به ظاهر از هدف خود دور می‌شوید ولی یک‌دفعه‌ای هدف را در آغوش خواهید کشید. این خاصیت دین است.

### اگر قول سدید بگویید خدا کار شما را درست خواهد کرد/ امام صادق(ع): تا سخن عادلانه بر زبان جاری نکنی خدا از تو چیزی را قبول نمی‌کند

- خداوند بعد از توصیه به قول سدید می‌فرماید: «...قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا \* يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» (۷۰ و ۷۱) یعنی اگر قول سدید بگویید خداوند کار شما را درست خواهد کرد. چون معمولاً انسان از قول سدید فاصله می‌گیرد، تا کار خودش را درست کند. لذا در اینجا خدا می‌فرماید: اگر شما قول سدید داشته باشید، خودم کارهای شما را درست خواهم کرد.
- امام صادق(ع) می‌فرماید: «خداوند در قرآن فرمود: «قول سدید بگویید تا خدا کار شما را اصلاح کند، بدان که تا سخن عادلانه بر زبان جاری نکنی خدا از تو چیزی را قبول نمی‌کند؛ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ أَغْلَمُ أَنَّهُ لَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنْكَ شَيْئًا حَتَّى تَقُولَ قَوْلًا عَدْلًا» (کافی/۱۰۷/۸) یعنی خدا از ما هیچ چیزی را قبول نمی‌کند مگر اینکه قول سدید بگوییم.

### بچه باید قول سدید را از مادرش یاد بگیرد چون اثر تربیتی مادرها بر فرزندان بیشتر است

- خیلی گفته‌اند که مادران از پدران در تربیت فرزند مؤثرترند. (آنقدری که بچه از مادر چیز می‌شنود از پدر نمی‌شنود. آنقدری که اخلاق مادر تأثیر دارد در بچه کوچولوی نارس و به او منتقل می‌شود از دیگران نمی‌شود؛ صحیفه امام/۱۳۶/۹) پس طبیعتاً بچه باید قول سدید را از مادرش یاد بگیرد. لذا مادرها در قول سدید باید کار بیشتری روی خود انجام دهند تا پدرها. چون اثر تربیتی مادرها بر فرزندان بیشتر است. خانم‌ها مخصوصاً وقتی عصبانی می‌شوند یا دچار احساسات و هیجان می‌شوند، خیلی باید مراقب کلماتی باشند که بر زبان جاری می‌کنند.
- زبان و سخن گفتن، علامت خیلی بزرگی برای سلامت روح انسان است. در خطبه همام که امیرالمؤمنین(ع) اوصاف متقین را بیان می‌فرماید، اولین صفت اهل تقوا را چنین بیان می‌فرماید: «مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ» یعنی اولین فضیلت متقین از نگاه امیرالمؤمنین(ع) مربوط به زبان و سخن گفتن آنهاست (فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ وَ مَلْبَسُهُمُ الْاِقْتِصَادُ وَ...؛ نهج البلاغه/خطبه ۱۹۳)



## پیامک / کسانی که به پیامبر اکرم(ص) ایمان می‌آوردند، بلافاصله به دعوت دیگران مشغول می‌شدند

- پناهیان در جلسه ۲۸ تاریخ اسلام(۱): در تاریخ اسلام صریحاً دیده می‌شود کسانی که به پیامبر اکرم ایمان می‌آوردند، بلافاصله به دعوت دیگران مشغول می‌شدند و به همان سادگی که خودشان به دین جذب شده بودند، موجب جذب دیگران هم می‌شدند. عملیات دعوت دیگران به دین، یک وظیفه عمومی است و همه ما باید انگیزه‌مند باشیم که به این دعوت بپردازیم.
- پناهیان(۲): عملیات دعوت ابتدایی را نباید زیاد عملیات پیچیده‌ای دانست. شبیه عملیات تلاوت است. اولین مرحله دعوت در قرآن «يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ...» است. یعنی ابتدا آنها را در معرض آیات قرآن قرار بده، شاید با همین مشاهده آیات، جذب شدند/آن دعوت ابتدایی که وظیفه همه ماست، کار سخت و پیچیده‌ای نیست؛ فقط کمی همت می‌خواهد.
- پناهیان(۳): «نباید بگوییم به ما نمی‌آید دیگران را دعوت کنیم!» اگر وارد این عرصه شوید، خواهید دید که خدا چگونه در نفس شما نور و در کلام شما تأثیر قرار می‌دهد. / گاهی اوقات یک دانشجو یا راننده با استدلال ساده خودش می‌تواند دل‌های آماده‌ای را جذب کند که بسیاری از متخصصان دین ممکن است به دلیل عدم دسترسی و هم‌زمانی به این توفیق نرسند.
- مدارا و قول سدید اولین توصیه رسول خدا برای کسی است که می‌خواهد به دین دعوت کند/خیلی از مظلومیت‌های نظام ما ناشی از این است که هیچ‌وقت نخواستند کسی را با شمشیر به بهشت ببرد. بسیاری از مشکلات نظام اسلامی به خاطر شدت رفق و مدارای آن است. امیرالمؤمنین(ع) آن قدر اهل مدارا بود که طلحه و زبیرها و خوارج‌ها پُرو شدند. و حتی برخی می‌گفتند امیرالمؤمنین(ع) مدیریت و سیاست بلد نیست.
- هر کسی مسیر درستی را انتخاب کرد و همیشه هم اهل رفق و مدارا بود، کافی است فقط یک‌جا بر سر خط قرمز، بایستد، در این صورت او را به خشونت و افراطی‌گری متهم می‌کنند و علیه او اقدام می‌کنند. یعنی هرچقدر هم با رفق و مدارا عمل کنید، بالاخره این تهمت را به شما می‌زنند.

هئیت شهدای گمنام/تاریخ تحلیلی اسلام-۲۸

## پناهیان: دعوت دیگران به دین، یک وظیفه عمومی است/ مدارا و قول سدید، دو توصیه پیامبر برای یک

## دعوت‌گر عمومی/بسیاری از مشکلات نظام اسلامی به خاطر شدت رفق و مدارای آن است/شدت مدارای

### امیرالمؤمنین(ع) موجب ترمذ امثال طلحه و زبیرها و خوارج شد

پناهیان: در تاریخ اسلام صریحاً دیده می‌شود کسانی که به پیامبر اکرم(ص) ایمان می‌آوردند بلافاصله به تبلیغ دین و دعوت دیگران مشغول می‌شدند. در صدر اسلام؛ دعوت دیگران به دین زیاد تخصصی نبود؛ اگرچه بعضی‌ها در این باره از مهارت و توفیق بیشتری برخوردار بودند، برخی از مؤمنین هم بودند که زیاد توان جذب دیگران به دین را نداشتند. اما این یک مسأله عادی بود که آنهایی که ایمان می‌آوردند بدون اینکه دوره‌های آموزشی سنگینی دیده باشند، دیگران را به دین دعوت می‌کردند و به همان سادگی‌ای که خودشان به دین جذب شده بودند، به همان سادگی، موجب جذب دیگران هم می‌شدند.

در ادامه گزیده‌ای از بیست و هشتمین جلسه از مبحث تاریخ تحلیلی اسلام را می‌خوانید:

## دعوت دیگران به دین، یک وظیفه عمومی است / کسانی که پیامبر ایمان می‌آوردند، بلافاصله به دعوت

### دیگران مشغول می‌شدند

- بحث ما درباره تاریخ اسلام به موضوع عملیات دعوت اصحاب پیامبر اکرم(ص) رسیده و فعلاً در این موضوع متوقف شده‌ایم. در تاریخ اسلام صریحاً دیده می‌شود کسانی که به پیامبر اکرم(ص) ایمان می‌آوردند بلافاصله به تبلیغ دین و دعوت دیگران مشغول می‌شدند. در

صدر اسلام؛ دعوت دیگران به دین زیاد تخصصی نبود؛ اگرچه بعضی‌ها در این باره از مهارت و توفیق بیشتری برخوردار بودند، برخی از مؤمنین هم بودند که زیاد توان جذب دیگران به دین را نداشتند. اما این یک مسأله عادی بود که آنهایی که ایمان می‌آوردند بدون اینکه دوره‌های آموزشی سنگینی دیده باشند، دیگران را به دین دعوت می‌کردند و به همان سادگی‌ای که خودشان به دین جذب شده بودند، به همان سادگی، موجب جذب دیگران هم می‌شدند.

- عملیات دعوت دیگران به دین، یک وظیفه عمومی است و همه ما باید انگیزه‌مند باشیم که به این دعوت پردازیم. تأثیرات این دعوت فوق‌العاده عجیب است. نباید بگوییم به ما نمی‌آید دیگران را دعوت کنیم. اگر به این عرصه ورود کنید، خواهید دید که خداوند چگونه در نفس شما نور و در کلام شما تأثیر قرار می‌دهد. هر مؤمنی باید دعوت و تبلیغ دین وظیفه خودش بداند.

### عملیات دعوت ابتدایی زیاد عملیات پیچیده‌ای نیست که لازم باشد حتماً متخصص یا عالم دینی باشید

- عملیات دعوت ابتدایی را نباید زیاد عملیات پیچیده‌ای دانست. عملیات دعوت شبیه عملیات تلاوت است. اینکه خداوند می‌فرماید: «يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (آل عمران/۱۶۴) یعنی ابتدا آیات قرآن را برای مردم بخوان و آنها را در معرض مشاهده آیات قرآن قرار بده، شاید با همین مشاهده آیات، فکر و عقلشان روشن شد و جذب دین شدند. چون بعضی‌ها صرفاً با شنیدن و مشاهده آیات قرآن، حرکت خودشان را به سمت دین شروع می‌کنند و پیامبر(ص) بسیاری از افراد را صرفاً با تلاوت قرآن دعوت کرد و کار به مراحل بعدی یعنی تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت کشیده نشد.

- دعوت ابتدایی‌ای که وظیفه همه ما است، کار سخت و پیچیده‌ای نیست؛ فقط کمی همت می‌خواهد. گاهی اوقات ما با استدلال ساده خودمان می‌توانیم دل‌های آماده و نورانی‌ای را جذب کنیم که بسیاری از عالمان و متخصصان دین، ممکن است به این توفیق ما نرسند؛ یا به دلیل اینکه به افرادی که شما دسترسی دارید، آنها دسترسی ندارند یا ممکن است زبان آنها را آن طوری که شما می‌فهمید متوجه نباشند و به کار نگیرند. مثلاً ممکن است شما راننده، دانشجو، خیاط، بازاری یا پزشک باشید؛ شما می‌توانید هم‌صنفی‌های خودتان را با آن زبانی که بین‌تان رایج است و با آن انس و صمیمیتی که بین‌تان هست، به دین دعوت کنید، آن هم به سهولتی که یک عالم دینی نتواند به آن سهولت ارتباط برقرار کند.

- معلوم نیست عالمان دینی همیشه وظیفه‌شان این‌طور دعوت کردن باشد. همان‌طور که ارتش‌ها و افسران بلندپایه وقتی جنگ شد به میدان می‌روند و به صورت عادی به خیابان‌ها نمی‌آیند که مسائلی مثل ترافیک خیابان‌ها را برطرف کنند، عالمان دینی هم بسیاری اوقات برای مقابله با شبهات سنگینی که برخی معاندین درست می‌کنند، وارد صحنه می‌شوند. ولی عملیات دعوت به صورت عمومی، حتی نیازی به آگاهی از این شبهات و پاسخ‌های آنها نیز ندارد و البته در صورتی که با چنین شبهاتی هم برخورد کردید، می‌توانید افراد را به پاسخ‌هایی که علما برای این شبهات، ارائه داده‌اند ارجاع دهید. (البته خوب است همه ما پاسخ برخی از این شبهات را بدانیم) اما بسیاری از اوقات ممکن است عملیات دعوت بدون برخورد با چنین شبهاتی و یا حتی با وجود چنین شبهاتی اثر خودش را می‌گذارد.

### توصیه‌های پیامبر(ص) برای کسانی که می‌خواهند به عنوان یک «دعوت‌گر عمومی» دیگران را به دین

#### دعوت کنند

- در جلسات قبل در مورد ویژگی‌های کسی که می‌خواهد به عنوان یک دعوت‌گر عمومی دیگران را به دین دعوت کند، گفتگو کردیم. از جمله به این روایت اشاره کردیم که شخصی به نام عَمْرُو بْنُ مَرْثَةَ نزد پیامبر اکرم(ص) ایمان آورد و بلافاصله بعد از اینکه ایمان آورد، از پیامبر(ص) درخواست کرد که مرا مأمور کن تا بروم و قوم خودم را به دین شما دعوت کنم. حضرت به او اجازه دادند (ثُمَّ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ اِبْعَثْنِي إِلَى قَوْمِي لَعَلَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَمُنُّ عَلَيْهِمْ كَمَا مَنَّ عَلَيَّ بِكَ فَبَعَثَنِي؛ کنزالفوائد/۱/۲۱۰) و بعد پیامبر(ص) چند توصیه

درباره دعوت دیگران به او فرمودند. هرچند او یک مبلغ به معنای متخصص دینی - که امروز ما می‌شناسیم - نبود بلکه می‌خواست به عنوان یک دعوتگر عمومی فعالیت کند. لذا کسانی که می‌خواهند دیگران را به دین دعوت کنند، خوب است این سفارش‌های پیامبر(ص) را در نظر بگیرند.

• پیامبر(ص) چند توصیه کلیدی و مهم به او فرمود: «بر تو باد که با رفق و مدارا عمل کنی، و با قول سدید(قول استوار و محکم) سخن بگویی و بی‌رحم و قصی‌القلب نباشی، بلکه دل‌رحم باشی. و مستکبر و حسود هم نباشی؛ عَلَیْكَ بِالرَّفْقِ وَ الْقَوْلِ السَّیِّدِ وَ لَا تَكُ فَظًّا وَ لَا غَلِیظًا وَ لَا مُسْتَكْبِرًا وَ لَا حَسُودًا»(همان منبع) البته این دل‌رحم بودن و این غلیظ نبودن به تعبیری در همان «رفق» هم وجود دارد، کما اینکه خداوند به پیامبر(ص) فرمود: «اگر تندخو و سخت‌دل بودی مردم از دور تو پراکنده می‌شدند؛ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِیظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»(آل عمران/۱۵۹)

• جالب اینجاست که بدانیم این آیه در ارتباط با چه کسانی است؟ در جنگ احد خیلی‌ها در حق پیامبر(ص) نامردی کردند و خداوند آنها را توبیخ کرد. (إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَ لَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ...»(آل عمران/۱۵۵ تا ۱۵۸) این آیات را خداوند خطاب به آن افراد ضعیف‌الایمان که شاید برخی از آنها را بشود منافق نامید، بیان می‌فرماید و آنها را توبیخ می‌کند که چرا مأموریت خودتان را درست انجام ندادید؟! بعد خداوند از گفتگوی با آنها منصرف می‌شود و با پیامبر(ص) صحبت می‌فرماید و این آیه را بیان می‌فرماید: «رحمتی از جانب خدا به سوی تو آمده که تو این چنین با آنها مهربان شده‌ای، اگر تو بی‌رحم بودی اینها از دور تو پراکنده می‌شدند؛ فِيمَا رَحْمَةً مِّنَ اللَّهِ لَئِن لَّهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِیظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»(آل عمران/۱۵۹) این کسانی که خدا می‌فرماید از دور تو پراکنده می‌شدند، در ارتباط با مردم عادی بیان نمی‌فرماید بلکه در ارتباط با همان خیانت‌کاران و افراد ناسپاس و فراریان از جنگ بیان می‌فرماید که خطای بسیار بزرگی (در جنگ احد) مرتکب شده بودند و اگر پیامبر(ص) می‌خواست مطابق عرف معمول در جنگ‌ها با آنها رفتار کند، شاید خیلی از آنها را باید اعدام می‌کرد ولی پیامبر(ص) با آنها مدارا کرد و تخطی نظامی آنها را بخشید و برای آنها استغفار کرد. پیامبر(ص) با اطرافیان خودشان این طوری برخورد می‌کردند و طبیعتاً به دیگران هم سفارش می‌کردند که همین طوری برخورد کنند.

### چطور می‌شود «مدارا» و «قول سدید» را با هم جمع کرد؟ چگونه می‌توان «مهربان» و در عین حال «محکم» سخن گفت؟

• دو توصیه ابتدایی پیامبر(ص) برای کسی که می‌خواست مردم را به دین دعوت کند این بود: «با مهربانی و مدارا و محکم و استوار سخن بگو؛ عَلَیْكَ بِالرَّفْقِ وَ الْقَوْلِ السَّیِّدِ»(کنز الفوائد/۱/۲۱۰) یعنی سخن گفتن با مدارا و در عین حال، محکم و استوار. این ترکیب بسیار زیبایی است. ما اگر بخواهیم این رفق و مدارا را با قول سدید جمع کنیم، چگونه می‌شود؟ یعنی آدم چگونه می‌تواند «مهربان» و در عین حال «محکم» سخن بگوید؟

• ابتدا ترکیب این دو صفت را در کنار همدیگر طی یک روایت زیبا از امیرالمؤمنین(ع) ببیند که فرمود: «رفق راهی است که انسان را به سوی قول محکم می‌برد؛ الرِّفْقُ عُنْوَانُ السَّدَادِ»(غررالحکم/۴۹۵۳) یعنی این دو مفهوم «رفق» و «قول سدید» اساساً با هم ارتباط دارند. شما اگر بخواهید سخن محکمی بگویید وقتی از باب رفق شروع کنید این رفق شما علامتی است که نشان می‌دهد شما به قول سدید خواهید رسید.

• واقعاً اگر با رفق شروع کنیم، به قول سدید خواهیم رسید. ای کاش ما بتوانیم تمرین کنیم که هر سخنی را چگونه بیان کنیم که این رفق و سداد در آن دیده شود و خودمان را بی‌رحم و غلیظ‌القلب نشان ندهیم.



**پیامبری که این قدر با رفق و مدارا رفتار می‌کرد را متهم می‌کنند به اینکه دین خود را با شمشیر گسترش داد! / اگر امیرالمؤمنین(ع) اهل رفق و مدارا نبود، این قدر منافقین و خوارج جرات پیدا کردند**

- اگر کسی منافق باشد و ما با بی‌رحمی با او رفتار کنیم و او را به سمت جهنم هل بدهیم، چه کسی خودش حال می‌شود و چه کسی ناراحت می‌شود؟ طبیعتاً خداوند ناراحت می‌شود. درست است که آن شخص، جهنمی است ولی نباید او را به سمت جهنم هل داد. بلکه باید سعی کنیم به یک شکلی او را جذب کنیم و متوقفش کنیم بلکه از راه اشتباه خود برگردد. این دین و آیین و مرام پیامبر مهربان ماست ولی این پیغمبر را محکوم می‌کنند به اینکه دین خودش را با شمشیر در جهان گسترش داده است! چون بالاخره هرچقدر پیامبر(ص) رفق و مدارا داشت و هرچقدر مهربان و دل‌رحم بود، باز هم جنگ پیش می‌آمد. ولی مغرضان و معاندان، همین بخش جنگ و نبرد پیامبر(ص) را برجسته می‌کنند و تصویر خشنی از پیامبر(ص) نشان می‌دهند و ایشان را به خشونت محکوم می‌کنند.
- **امیرالمؤمنین(ع) را نیز به خشونت، متهم می‌کردند. مگر ایشان رفق و مدارا نداشت؟! اگر امیرالمؤمنین(ع) اهل رفق و مدارا نبود اصلاً این قدر برای ایشان جنگ پیش نمی‌آمد. اگر حضرت از همان اول از خودش یک خشونت بی‌جا نشان می‌داد، همه از حضرت می‌ترسیدند و شمشیرها را غلاف می‌کردند. از بس حضرت اهل رفق و مدارا بود، سه جنگ داخلی به ایشان تحمیل شد از بس پیامبر(ص) رحم داشت و غلیظ القلب نبود و حتی با غیر مؤمنین هم مهربان بود، این قدر منافقین جرات پیدا کردند و به ایشان خیانت کردند. از بس امیرالمؤمنین(ع) اهل رفق و مدارا بود، خوارج به خروج ایشان از دین، حکم کردند درحالی که خودشان از دین خارج شده بودند.**

**اغلب کسانی که اوایل انقلاب اهل خشونت‌های افراطی بودند، الان گرایش‌های شدید لیبرالی دارند**

- در جمهوری اسلامی هم همین است. از بس نظام اسلامی در کلیت خودش، اهل رفق و مدارا بوده و با قول سدید حرکت کرده است که بعضی‌ها پُررو شده‌اند و آن را متهم به خشونت می‌کنند. البته ممکن است چند نفر در گوشه و کنار این نظام اسلامی، کارهای غلطی انجام داده باشند. اتفاقاً در این ۳۵ سال می‌توان آمار گرفت که چه کسانی رفتارهای بدون رفق و مدارا داشتند و الان کجا هستند؟! مثلاً بعضی‌ها اوایل انقلاب می‌گفتند: «هر کسی پول دارد باید پول‌هایش را بگیریم؛ چون معلوم نیست اینها در زمان طاغوت از چه راهی پول جمع کرده‌اند!» ولی نظام اسلامی جلوی این افراد را گرفت. حالا یکی از کسانی که این سخن را می‌گفت، خودش تازه از زندان فتنه ۸۸ آزاد شده و حالا آمده است و می‌خواهد همه‌چیز را آزاد کند!
- اگر در تاریخ انقلاب ما بررسی شود که چه کسانی در این انقلاب، در گوشه و کنار، اهل رفق و مدارا نبودند خودش یک پرونده بسیار جالی خواهد بود. اغلب کسانی که اوایل انقلاب اهل خشونت‌های افراطی و بی‌جا بودند، الان گرایش‌های شدید لیبرالی دارند. بروید روزنامه‌های دهه اول و حتی پنج سال اول انقلاب را بخوانید. تندترین و افراطی‌ترین‌های آن زمان، امروز کندترین آدم‌ها هستند!

**علی‌رغم رفق و مدارای نظام، بعضی‌ها این نظام را متهم می‌کنند که می‌خواهد با شمشیر، مردم را به**

**بهشت ببرد!**

- در موارد متعددی در طول سال‌های انقلاب پیش آمده است که مقام معظم رهبری با برخی از افراد در جبهه انقلابی به این دلیل که در مجموعه آنها یک خبر غیرمنصفانه و تند، علیه کسانی که حتی ممکن است مواضع ناشایستی داشته‌اند و به انقلاب ضربه زده‌اند، منتشر شده است، به شدت برخورد کرده‌اند که چرا خبر غیرمنصفانه منتشر شده است. یعنی مراقبت کرده‌اند که حتی از کسی که احیاناً ظالم است، حقی ظایع شود. سیره حضرت امام(ره) هم این طوری بود. با اینکه نظام ما این طوری بوده و هست، بعضی‌ها الان به راحتی سخن

از این می گویند که نباید با شمشیر، مردم را به بهشت برد! از بس این نظام مدارا و مماشات کرده و کسی را با شمشیر به بهشت نبرده، بعضی ها بیش از حد از این مدارا سوء استفاده می کنند.

- رسول خدا(ص) که این همه با منافقین و فراریان از جنگ، مدارا می کرد و با محبت با آنها برخورد می کرد، ۱۴۰۰ سال است که ایشان را به خشونت متهم می کنند و می گویند ایشان اسلام را به زور شمشیر گسترش داده اند! ما که جای خود داریم! معلوم است که با شاگردان اصیل مکتب پیغمبر نیز همین طوری برخورد می شود. چاره ای نیست. همین رفق و مدارا و مهربانی پیغمبر(ص) هم عامل مظلومیت ایشان می شود. زیرا به چه کسی نمی شود ظلم کرد که همه مردم از او شدیداً ترسند. چون او آن قدر به دیگران ظلم می کند که جایی باقی نمی گذارد که دیگران به او ظلم کنند.

**خیلی از مظلومیت های نظام ما ناشی از این است که هیچ وقت نخواستہ کسی را با شمشیر به بهشت ببرد / بسیاری از مشکلات نظام اسلامی به خاطر شدت رفق و مدارای آن است / مدارای امیرالمؤمنین موجب تمرّد امثال طلحه و زبیرها و خوارج شد**

- **خیلی از مظلومیت های نظام ما هم ناشی از این است که هیچ وقت نخواستہ است کسی را با شمشیر به بهشت ببرد. اصلاً مشکلات نظام اسلامی به خاطر شدت رفق و مدارای آن است. امیرالمؤمنین(ع) آن قدر اهل رفق و مدارا و قول سدید و رأی سدید بود که طلحه و زبیرها و خوارج ها پُررو شدند. حتی در جنگ صفین به امیرالمؤمنین(ع) می گفتند: شما مدیریت ندارید! شما سیاست بلد نیستید و نمی توانید! وقتی این شایعات صورت گرفت، بدانید که -در مرحله بعدی- تمرّد هم صورت می گیرد. تمرّدی که طی آن بعضی ها امیرالمؤمنین(ع) را از دین خارج می دانستند ناشی از چه بود؟ وقتی با یک بزرگتر، این گونه رفتار کردید و پیچ های حکومت او را شل کردید، و امارت او را خدشه دار کردید به حدی که امیرالمؤمنین(ع) فرمود: «لَقَدْ كُنْتُ أُمِّيراً فَأَصْبَحْتُ الْيَوْمَ مَأْمُوراً» (نهج البلاغه / خطبه ۲۰۸)، دیگر هر آدم بی سروپایی می آید و از خودش تفکر صادر می کند و می گوید: شما در فلان مورد اشتباه کردید! و آن قدر هم محکم پای سخن خودش می ایستد که حتی به روی امیرالمؤمنین(ع) شمشیر می کشد. به خاطر اینکه فکر می کند حضرت اشتباه کرده و از دین خارج شده است!**

- این رفتارهای جسورانه اطرافیان، به خاطر شدت رفق و مدارای امیرالمؤمنین(ع) بود. و الا خیلی ها بودند که رفتارهای غلط بسیار واضحی داشتند ولی هیچ فرقه ای علیه آنها درست نشده و کسی علیه آنها قیام نکرده و کسی هم جرات نداشت به آنها اعتراض کند، برای اینکه می ترسیدند. اما در مقابل پیامبر(ص) و امیرالمؤمنین(ع) چون از ظلم آنها نمی ترسیدند، جرات می کردند علیه ایشان اقدام کنند و لذا برای نظام اسلامی مشکل ایجاد می کردند.

- در نظام جمهوری اسلامی هم خیلی از مشکلات و زحمت هایی که ما تحمل می کنیم، به خاطر رفق و مدارای نظام است. در هیچ کشوری این طور با رفق و مدارا برخورد نمی کنند. کما اینکه مقام معظم رهبری در زمان دولت اصلاحات فرمودند: در هیچ کشوری این طوری نیست که روزنامه ها اساس نظام خودشان را این طوری زیر سؤال ببرند.

- واقعاً هم همین طور است که برخی، اساس نظام را زیر سؤال می برند. این هم در اثر رفق و مدارایی است که وجود دارد. و اتفاقاً همان کسانی که نظام این قدر با رفق و مدارا با آنها برخورد می کند، همیشه اتهام می زنند که اینجا با خشونت با ما برخورد می کنند! در حالی که اگر با خشونت با آنها برخورد می شد، اصلاً نمی توانستند این سخن را بگویند و منتشر کنند. در نهایت هم این نظام مظلوم، متهم می شود به اینکه می خواهد با شمشیر کارها را پیش ببرد.

• درست است که امیرالمؤمنین(ع) سه جنگ را اداره کرد، ولی می‌دانید این جنگ‌ها بعد از چقدر رفق و مدارا بوده است؟ اصلاً می‌دانید که دلیل این جنگ‌ها، همان رفق و مدارای حضرت بود که برخی جرات کردند جنگ راه بیندازند؟ و بعد از اینکه آنها جنگ راه انداختند، امیرالمؤمنین(ع) نمی‌توانست خودش را تسلیم آنها کند و طبیعتاً باید جلوی آنها می‌ایستاد.

### دوستان پیامبر(ص) نیز باید شیوه خود را رفق و مدارا قرار دهند و در این راه تهمت افراطی بودن هم بشنوند و تحمل کنند

• رفق و مدارا شیوه پیامبر اکرم(ص) بود و دوستان پیامبر(ص) نیز باید شیوه خودشان را رفق و مدارا قرار دهند و در این راه کتک هم بخورند و تهمت هم بشنوند و تهمت افراطی بودن هم بشنوند و محرومیت‌هایی را تحمل کنند. شما یقین داشته باشید در همین نظام جمهوری اسلامی هر کسی درست رفتار کند، محرومیت‌هایی از این سو یا آن سو به او خواهد رسید. گویا این سنت الهی است که اگر مؤمنی درست عمل کند و با رفق و مدارا و مهربانی هم برخورد کند، حتماً جریان‌ها و قدرت‌های حقیری از این سو و آن سو، او را از بسیاری مواهب محروم می‌کنند و حتی اگر بتوانند دوست دارند دیگر صدایش هم در نیاید.

• **هر کسی مسیر درستی را انتخاب کرد و همیشه هم اهل رفق و مدارا بود، کافی است فقط یک جا سر یک خط قرمز، بایستد، در این صورت او را به خشونت و افراطی‌گری متهم می‌کنند و سعی می‌کنند نابودش کنند. یعنی هرچقدر هم با رفق و مدارا عمل کنید، آخر سر بالاخره این تهمت را به شما می‌زنند. چون موتور تولید سخن ناحق و غیرمنصفانه علیه نیروی خوب و قوی همیشه فعال است.**

• آنهایی که آماده‌اند به خاطر دین - حتی در یک جامعه دینی - محرومیت بکشند، باید این توصیه‌های پیامبر(ص) را به دقت گوش کنند. اما اگر می‌خواهید طوری رفتار کنید که کسی به شما سخن تند نگوید یا تهمت نزند، اصلاً این کار را شروع نکید! چون بالاخره چند نفر آدم ضعیف‌الایمان پیدا می‌شوند که شما را اذیت کنند؛ حتی در همین جامعه دینی و اسلامی و شیعی خودمان. لذا باید مقاومت خودتان را در این زمینه افزایش دهید.

اثر تربیتی و درونی «قول سدید» خیلی بیشتر از آثار بیرونی و اجتماعی آن است/ قول سدید، اندیشه و رأی سدید به انسان می‌دهد

• قول سدید را صرفاً برای آثار و فواید بیرونی آن نخواهید. مثلاً اینکه اهل قول سدید باشیم تا نتوانند از سخن ما سوءاستفاده کنند، یا اینکه اهل قول سدید باشیم تا همه منطقی ما را درک کنند. یا اهل قول سدید باشیم که غیر مستند سخن نگفته باشیم و در دراز مدت یک وجاهت و اعتباری برای ما بیاورد. التزام به قول سدید را برای رسیدن به این‌طور فواید و آثار بیرونی قول سدید دنبال نکنید. البته قول سدید بسیاری از اوقات این آثار را هم دارد که به‌جای خود محفوظ است، اما اثر تربیتی و درونی قول سدید خیلی بیشتر از آثار بیرونی و اجتماعی آن است.

• یکی از آثار درونی قول سدید این است که قول سدید اندیشه و رأی سدید به انسان می‌دهد. وقتی شما عادت کنید که هر وقت خواستید سخن بگویید، دقیق و درست سخن بگویید کم‌کم منشی در اندیشه شما پیدا می‌شود که آن هم به سداد خواهد رسید. ائمه هدی(ع) در روایات، اندیشه سدید را توصیف و توصیه می‌کنند. امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «بهترین آراء و اندیشه‌ها و نظرها، آنهایی است که از هوای نفس بیشترین فاصله را داشته باشد و به سداد نزدیکتر باشد؛ خَيْرُ الْأَرْأَاءِ أْبَعْدُهَا مِنَ الْهَوَىٰ وَ أَقْرَبُهَا مِنَ السَّدَادِ» (عیون الحکم/ص ۲۳۸) وقتی می‌گوییم: «نظر من این است که...» باید ببینیم چقدر در این نظر خودمان هوای نفس نهفته است؟! همچنین دقت کنیم که رأی و نظر ما «سدید» باشد.

## یکی از راه‌های رسیدن به رأی سدید، گفتار سدید است

- رأی سدید از کجا نشأت می‌گیرد؟ یکی از راه‌های تمرین کردن و رسیدن به رأی سدید، گفتار سدید است. با اینکه گفتار نتیجه‌اندیشه و قلب انسان است، ولی اگر گفتار خود را کنترل کنید، هم قلب شما را پالایش می‌دهد و هم عقل و اندیشه را رشد می‌دهد. وقتی شما سعی می‌کنید در سخنان و قضاوت‌های خودتان، سخن دقیق و درست بگویید، آن وقت نتیجه‌اش این می‌شود که افکار شما هم دقیق می‌شود.
- متأسفانه خیلی از شایعات و سخنان نادرستی که در جامعه پخش می‌شود، از همین بچه‌های خوب و اهل دیانتی نشأت می‌گیرد که اهل قول سدید نیستند و بدون تأمل و بررسی یک نقل قول اشتباه را نقل می‌کنند.
- بعضی‌ها اساساً در اندیشه خودشان اهل قول سدید نیستند. یعنی درباره آن سخن اصلاً فکر نمی‌کنند. در صورتی که اگر کمی فکر کنند می‌فهمند که نقل قول یا خبری که شنیده و سپس نقل کرده‌اند، غلط است. یعنی بدون فکر کردن، آن سخن را می‌پذیرند. لذا غربی‌ها با ماهواره‌های خودشان روی این افراد خیلی حساب باز می‌کنند. یعنی روی این قبیل افراد که سخن بی‌پایه و اساس را می‌پذیرند و یا خودشان سخن بی‌پایه و اساس می‌گویند، خیلی برنامه‌ریزی می‌کنند.
- بعضی وقت‌ها که می‌بینید ماهواره‌ها سخنان خیلی مزخرفی می‌زنند و سعی می‌کنند با این سخنان غلط خود، کسانی را در جامعه تخریب می‌کنند - که اگر شما بشنوید، اصلاً نمی‌پذیرید و حتی برای‌تان خنده‌دار است - به خاطر این است که آنها مشتریان خاص خودشان را دارند. تازه آنها حساب می‌کنند که اگر از بین مشتریان آنها یک درصدی هم این سخن مزخرف را بپذیرند، کم‌کم و به مرور زمان و با تکرار این قبیل سخنان، آنها سخن خود را در جامعه جا می‌اندازند.

## اگر قول سدید داشته باشید، رشد فکری هم پیدا می‌کنید / کسی که اهل «قول سدید» نباشد در امتحانات آخراالزمان، فریب می‌خورد

- اگر دقت کنید و قول سدید داشته باشید، به مرور رشد فکری هم پیدا می‌کنید و دارای رأی سدید خواهید شد. اگر کسی تلاش کند حساب‌شده سخن بگوید، کم‌کم در درازمدت حساب‌شده هم فکر خواهد کرد.
- اگر کسی حساب‌شده سخن بگوید، جدای از آثار اجتماعی که به دنبال دارد، اهل تشخیص «حرف حساب» هم خواهد شد. یعنی شما اگر اهل قول سدید باشید، قول سدید را هم خواهید پذیرفت.
- خیلی از سخنان، با همدیگر مشابهت دارند؛ خصوصاً در آخراالزمان. در بحران‌ها و فتنه‌های آخراالزمان همه عوام و تک‌تک مردم باید عالم خوب را از عالم بد تشخیص دهند. چون در آخراالزمان، آدم‌هایی که دچار انحراف هستند، سعی می‌کنند دقیق‌ترین و فراوان‌ترین استدلال‌ها را بیاورند تا مردم را به سوی خود جذب کنند. کسی که خودش اهل فکر سدید و رأی سدید نباشد، یعنی کسی که اهل قول سدید نباشد، نمی‌تواند قول سدید را تشخیص دهد و وقتی نتوانست قول سدید را تشخیص دهد، طبیعتاً فریب می‌خورد.



## ادامه درسنامه تاریخ تحلیلی اسلام در هیات هفتگی شهدای گمنام

**پناهیان: دومین امر خدا بعد از توحید، انقلابی بودن در مقابل طاغوت است+ آیه قرآن/ چرا امام رضا(ع) با وجود «محبوبیت»، قدرت را به دست نگرفت؟/ محبوبیت کافی نیست؛ ظرفیت و درک مردم لازمه قدرت یافتن ولی خداست!/ پاسخ به یک شبهه: الان که در ایران طاغوت حاکم نیست، چرا خیلی از مشکلات هنوز حل نشده؟+ صوت**

حجت الاسلام پناهیان در ادامه درسنامه تاریخ تحلیلی اسلام در هیات هفتگی شهدای گمنام به بررسی بخشی از سیره سیاسی امام رضا(ع) و جایگاه استکبارستیزی در منظومه معارف دین پرداخت. در ادامه فرازهایی از این سخنرانی را می‌خوانید:

### امر خدا به هر چیزی تعلق بگیرد، منشأ معنویت خواهد شد/ موضوع قدرت و سیاست نیز محل امر الهی قرار گرفته

- هر چیزی که امر خدا به آن تعلق بگیرد، منبع نور خواهد شد، قداست خواهد یافت و معنویت خواهد آفرید. یعنی اگر افراد با نیت اجرای «امر خدا» آن کار را انجام دهند، معنوی خواهند شد و لذا باید از آن حرکت به عنوان یک حرکت معنوی یاد کرد. اگر امر خدا به «نماز» تعلق بگیرد، نماز محل نورانی شدن و معنویت یافتن انسان خواهد شد. اگر امر خدا به «کار کردن» تعلق بگیرد، کار کردن با نیت اجرای امر خدا هم انسان را نورانی و معنوی خواهد کرد. اگر امر خدا به ازدواج تعلق بگیرد، ازدواج هم منشأ نورانیت و معنویت خواهد شد.
- قدرت و سیاست هم محل امر الهی قرار گرفته است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل/۳۶) ما هر پیامبری را مبعوث کردیم به او گفتیم که این مطلب را به مردم بگویند: «خدا را بندگی کنید و از طاغوت اجتناب کنید» اجتناب از طاغوت یعنی از قدرتهایی که از جانب خدا قدرت نیافته‌اند، تبعیت نکنید و اطاعت آنها را قبول نکنید. این یعنی نه تنها سیاسی شوید بلکه انقلابی شوید!
- بین یک عنصر سیاسی و یک عنصر انقلابی فرق است. عنصر انقلابی وارد عرصه سیاست می‌شود و - آن جایی که مصلحت باشد - اوضاع را به نفع حق، تغییر می‌دهد. البته این تغییر دادن را عاقلانه انجام می‌دهد، ولی مهم این است که او بنای بر مبارزه دارد. در حالی که یک عنصر سیاسی و غیرانقلابی، اگر کار به جاهای باریک بکشد، ممکن است جهاد نکند و دایره مصلحت‌اندیشی‌ها را گسترده‌تر قرار دهد و عافیت‌گرایی خودش را بر حق‌گرایی خودش غلبه دهد.

### بعد از امر به عبادت، «اجتناب از طاغوت» دستور خداوند است

- بعد از عبادت الهی، «اجتناب از طاغوت» دستور خداوند است. در آیات دیگر قرآن نیز شبیه این مضمون را می‌توان دید. مثلاً در این آیه می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل عمران/۶۴) یعنی ای پیامبر! به اهل کتاب بگو که بیایید در مشترکاتمان با هم متحد شویم. (بر سر مشترکاتمان به توافق برسیم) اولین وجه مشترک ما و شما این است که غیر از خدا را بندگی نکنیم و شرک نورزیم. دوم اینکه هیچ کسی را به فرمانروایی خودمان قبول نکنیم؛ جز آن کسی را که خدا دستور داده است.

- اینجا که می‌فرماید: «وَلَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» در واقع ترجمه دیگری از همان «وَأَجْتَبِئُوا الطَّاغُوتَ» در آیه قبلی است و منظور از «أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» این نیست که کسی را غیر از خدا، ربّ به معنای خالق یا خدایی که در مقابل او سجده کنیم - ندانیم. لذا این هم یک بحث کاملاً سیاسی است.
- رسول خدا(ص) فرمودند: «هر که به گوینده ای گوش سپارد، او را بندگی کرده است؛ اگر آن گوینده از خداوند عزّ و جلّ بگوید شنونده خدا را عبادت کرده و اگر از طرف شیطان بگوید شیطان را عبادت کرده باشد؛ مَنْ أَصْنَىٰ إِلَىٰ نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ فَإِنَّ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ وَ إِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنْ إِبْلِيسَ فَقَدْ عَبَدَ إِبْلِيسَ» (عیون اخبار الرضا/ ۳۰۴/۱)
- امام صادق(ع) در خصوص آیه ۸ فی قَوْلِهِ وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَ يَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا (مریم/ ۸۱) فرمودند: منظور از عبادت در این آیه سجده و رکوع نیست، منظور اطاعت از دیگران است. هر کس از مخلوقی اطاعت کند در معصیت خدا، او را عبادت کرده؛ عبادت لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ هِيَ السُّجُودُ وَ لَا الرُّكُوعُ وَ إِنَّمَا هِيَ طَاعَةُ الرَّجَالِ، مَنْ أَطَاعَ مَخْلُوقًا فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ فَقَدْ عَبَدَهُ (تفسیر قمی/ ۵۵/۲)\*
- علامه عسکری(ره) نیز درباره «ارباب» توضیحات بسیار جالب و مفصلی در کتاب «نقش ائمه در احیاء دین» ارائه داده‌اند و از همین ناحیه، موضوع ولایت را اثبات کرده‌اند. توصیه می‌کنم حتماً جلد اول و دوم این کتاب شریف را مطالعه کنید. ایشان توضیح می‌دهند که دعوا از ربوبیت خدا شروع می‌شود و الا سرِ خالقیت یا رحمانیت خداوند که کسی دعوا ندارد! وجه ربوبی خداوند هم آنجایی است که خدا فرمان می‌دهد و این ربوبیت یعنی «مدیریت، فرماندهی و اداره کردن» و اگر کسی غیر از خدا این ربوبیت را داشته باشد، «أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» خواهد بود.

### دومین امر خدا بعد از توحید انقلابی بودن در برابر طاغوت است

- دومین امر خدا -از ناحیه همه انبیاء- بعد از توحید این است که ما در مقابل طاغوت، انقلابی باشیم. یعنی یک سیاسی انقلابی باشیم؛ نه اینکه یک سیاسی غیرانقلابی باشیم! و این با برداشتی که عموم مردم از دین دارند، فرق می‌کند. مردم معمولاً گناهان را شامل «نگاه حرام، نماز نخواندن، عرق خوردن، حرام‌خوری و...» می‌دانند. البته همه اینها زشت است ولی از همه اینها زشت‌تر، اجتناب نکردن از طاغوت است.
- ذهنیت مردم عموماً نسبت به دین این‌گونه نیست که بعد از توحید، مهمترین دستور خدا انقلابی بودن به معنای ایستادن در مقابل فرمانروایان غیر الهی - است. در حالی که خداوند می‌فرماید: «...أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَبِئُوا الطَّاغُوتَ» یعنی عبادت الهی و اجتناب از طاغوت، تازه آغاز ماجراست. به عبارت دیگر، قدم اول دین، توحید است و قدم دوم هم سیاست (اجتناب از طاغوت) است. سی و پنج سال از انقلاب گذشته است و این همه معارف بین مردم پراکنده شده اما هنوز خیلی‌ها به بنده می‌گویند: «حاج آقا؛ سیاسی نباش!» پس ما برای چه طلبه شده‌ایم، اصلاً ما برای چه مسلمان شده‌ایم؟!
- پیامبر گرامی اسلام(ص) بعد از دعوت به توحید، و قبل از اینکه بسیاری از احکام شرعی بیاید، جنگ علیه طاغوت را شروع کردند. اگر اجتناب از طاغوت به طور کامل صورت بگیرد، اخلاق مردم هم درست می‌شود، حرام‌خوری کم می‌شود و بسیاری از اتفاقات خوب دیگر می‌افتد.

## پاسخ به یک شبهه/ الان که در مملکت ما طاغوت حاکم نیست چرا خیلی از مشکلات هنوز حل نشده؟

- یک شبهه‌ای وجود دارد که برخی می‌گویند: «همان‌طور که شما می‌گویید؛ اول باید طاغوت از بین برود و بعد کم‌کم همه چیز درست شود. خُب الان که در مملکت ما طاغوت حاکم نیست و ولایت حاکم است، پس چرا خیلی از مشکلات هنوز حل نشده است؟!» پاسخ این است که هنوز «طاغوت جهانی» از بین نرفته است.
- الحمدلله ما الان در مملکت خودمان طاغوت داخلی را سرنگون کرده‌ایم، اما طاغوت جهانی و طاغوت بزرگتر هنوز بر جهان سلطه دارد. لذا می‌بینید که این طاغوت جهانی دارد ما را اذیت می‌کند، محاصره اقتصادی می‌کند و اخیراً هم بیش از گذشته دنبال نفوذ و ضربه زدن است و مدام از بین ما علیه خودمان یارگیری می‌کند و در بین ما برای خودش پایگاه نفوذ ایجاد می‌کند. ما همان‌طور که در نظام ستم‌شاهی در مبارزه بودیم، هنوز باید در حال مبارزه باشیم چرا که فعلاً مرحله اول طاغوت را از بین بردیم و مرحله دوم طاغوت هنوز باقی است و این طاغوت جهانی اجازه نمی‌دهد زندگی آزاد داشته باشیم؛ یک نمونه‌اش این است که بانک‌های ما را تحریم کرده‌اند. پس ما هنوز تحت ستم طاغوت هستیم.
- تا وقتی که طاغوت دوم را سرنگون نکنیم، این طاغوت ما را رها نخواهد کرد. این طاغوت در بین ما پایگاه ایجاد می‌کند و ضربه می‌زند. برای اینکه این طاغوت دوم را سرنگون کنیم خیلی باید انقلابی باشیم. همه باید بر اساس این امر الهی «اجْتَنِبُوا الطَّاعُوتَ» (نحل/۳۶) به سراغ طاغوت بزرگتر برویم. اگر همه ما این‌طور انقلابی باشیم، سایه شوم این طاغوت هم از سر ما برداشته می‌شود و این طاغوت بزرگ، تسلیم ما خواهد شد. ولی مسأله این است که ما زیاد انقلابی نیستیم، یعنی زیاد «اجْتَنِبُوا الطَّاعُوتَ» را رعایت نمی‌کنیم.

## برخی خواص، آمریکا را به‌عنوان کشوری بزرگ و پیشرفته نگاه می‌کنند، نه طاغوت! / آمریکا یک کشور

### پیشرفته بزرگ نیست بلکه یک جنایتکار بزرگ است

- برخی از نخبگان و خواص هستند که اصلاً به آمریکا به‌عنوان طاغوت نگاه نمی‌کنند، بلکه به‌عنوان یک کشور بزرگ و پیشرفته نگاه می‌کنند. اینها هم جنایت‌های قبلی آمریکا را فراموش می‌کنند و هم جنایت‌های فعلی آمریکا را نمی‌بینند یا نمی‌شنوند و هم اینکه جنایت‌های بعدی آمریکا را نمی‌توانند پیش‌بینی کنند. در حالی که آمریکا یک کشور پیشرفته بزرگ نیست، بلکه یک جنایتکار بزرگ است.
- در تحقیر این طاغوت، سخنان ساده‌ای وجود دارد. یک نمونه‌اش این است که سرعت رشد یا سرعت پیشرفت علمی ایران ۱۶ برابر کشورهای جهان بوده و لذا ۱۶ برابر آمریکا هم بوده است و ما در شرایطی که این‌همه محاصره بودیم و حتی یک روستا از کشورهای همسایه را هم غارت نکرده‌ایم، به این پیشرفت رسیده‌ایم. چرا آمریکا در حالی که دارد تمام جهان را غارت می‌کند، نتوانسته این‌قدر سرعت رشد داشته باشد؟ برای اینکه آنجا مدیریت صحیح نیست. نسبت به جمهوری اسلامی، مدیریت کلان در آمریکا ضعیف است. اگر ده درصد محاصره‌ای که در این سی و پنج سال به ما تحمیل شده، به آمریکا تحمیل می‌شد تا به‌حال نابود شده بود. این یعنی مدیریت کلان در جمهوری اسلامی قوی‌تر از آمریکا است.

## چرا کسی که غیر از «امر خدا» قدرت یافته، خدا به او «طاغوت» می‌گوید؟

- هر کسی که از جانب خدا منصوب نشده باشد و طبق برنامه او قدرت پیدا نکرده باشد (معصوم یا غیرمعصوم) یعنی هر کسی غیر از امر خدا قدرت یافته باشد، خداوند به او «طاغوت» می‌گوید و طاغوت یعنی طغیانگر. اما چرا خداوند در قرآن کریم، فرمانروایان غیرمنصوب از جانب خود را «طاغوت» می‌نامد؟
- عرصه قدرت و سیاست آن قدر عرصه حساس و مهمی است که جز کسانی که از جانب خدا منصوب شده باشند، کسی نمی‌تواند در آن جایگاه حساس، درست عمل کند و قطعاً طغیان خواهد کرد. اگر این موضوع را عالمانه فهمیدیم که چه بهتر، و الا طواغیت آن قدر به مردم عالم ظلم خواهند کرد که مردم در آستانه ظهور به تشنگی نسبت به وجود امام زمان (ع) برسند و بگویند: «آقا جان! شما بیا و ما را نجات بده چرا که امکان ندارد کسی غیر از شما بتواند» یا باید با تعقل به این مرحله برسیم یا باید با تجربه برسیم.
- نمی‌شود کسی از جانب خدا منصوب نشده باشد و بتواند طغیان نکند. و اگر یک جایی هم یک آدم خوبی رییس شود، یا او را خواهند کُشت، یا ناتوان خواهد شد. (یا از نظر علم یا از نظر قدرت، ناتوان خواهد شد) چون کسی که از جانب خدا منصوب نشده باشد قداستی پیدا نمی‌کند که بر قدرتش بیفزاید؛ قداست و قدرت یک رابطه رمزی بسیار ظریفی دارند.

## کسی که با ساز و کار دستورات دینی به قدرت نرسیده، طاغوت است و قطعاً طغیان خواهد

- هر کسی که خدا او را منصوب نکرده باشد یا با ساز و کار دستورات دینی قدرت نیابد، طاغوت است و قطعاً طغیان خواهد کرد. یا فرعون می‌شود یا فرعونچه خواهد شد. برخی از قدرت‌طلبان، در واقع فرعونچه هستند، یعنی میدان ندارند که بیشتر طغیان کنند و الا شناگر ماهری هستند!
- مأمون تا آن لحظه‌ای که قدرت خودش را تحکیم نبخشیده بود، تا توانست از فضل - که به «ذورباستین» مشهور بود - استفاده کرد. فضل یک وزیر فوق‌العاده زیرک بود. اصلاً می‌توان گفت که فضل، مأمون را به قدرت رساند و همه هستی خودش را برای این کار گذاشت. اما مأمون آن لحظه‌ای که احساس کرد برای به دست آوردن دل یک‌عده‌ای خوب است که فضل در این میان نباشد، فضل را به راحتی نابود کرد و کُشت. (یک‌عده‌ای در بغداد بودند که طرفدار برادر مأمون بودند و با فضل، بد بودند و مأمون می‌خواست دل آنها را به دست بیاورد. چون مأمون می‌خواست دوباره مرکز خلافت را به بغداد منتقل کند)
- مأمون تا وقتی زورش نمی‌رسید، به امام رضا (ع) احترام می‌گذاشت؛ به حدی که وقتی نزد امام رضا (ع) می‌آمد، تقریباً زانو می‌زد و به امام رضا (ع) می‌گفت: «سیدی» یعنی آقای من! اما وقتی که دید زورش می‌رسد، تصمیم به قتل امام رضا (ع) گرفت. وقتی که انگور زهردار را جلوی امام رضا (ع) گذاشت، حضرت به او فرمود: «من می‌دانم این چیست و نمی‌خورم.» اینجا بود که مأمون پرده را کنار زد و غلام‌های شمشیر به دست را نشان داد و گفت: اگر نخورید، همین الان شما را به قتل خواهیم رساند!
- کسی که تا همین دیروز، امام رضا (ع) را «سیدی» خطاب می‌کرد، این طوری امام (ع) را مظلومانه به شهادت رساند. مأمون یک نمونه از طواغیت است که در ابتدا فرعونچه بود اما بعداً تبدیل به فرعون شد. کسی که از جانب خدا یا با ساز و کار دینی و الهی به قدرت نرسیده باشد - پس از قدرت یافتن - حتماً طغیان خواهد کرد.



## محبوبیت برای قدرت یافتن امام کافی نیست / ظرفیت، لیاقت، و درک مردم زمینه لازم برای قدرت یافتن ولی خدا است

- دین یک ساز و کاری دارد که به ولی خدا قدرت می‌دهد البته اجرای این ساز و کار یک مقدار سخت است و الا ائمه هدی (ع) به سهولت قدرت پیدا می‌کردند. زمینه این ساز و کار هم پذیرش، لیاقت و فهم و درک مردم است.
- امام رضا (ع) خیلی به قدرت نزدیک شد و خیلی نزد مردم محبوبیت داشت؛ به حدی که مشهور شده بود که دشمنان امام رضا (ع) به مأمون می‌گفتند: «تو کسی را آورده‌ای ولیعهد کرده‌ای که مردم او را می‌پرستند!» (فَلَمَّا نَظَرَ إِلَى الرِّضَا عِ بَجَنَّبِ الْمَأْمُونِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَذَا الَّذِي بَجَنَّبِكَ وَاللَّهِ صَنَمٌ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ؛ عیون اخبار الرضا (ع) ۱۶۱/۲) خُب چرا امام رضا (ع) قدرت را از دست مأمون نگرفت؟ این سؤالی است که یک نفر -عملاً- به آن جواب داده است:
- کسی بود به نام «هاشم» که نماینده خاص امام رضا (ع) در مدینه بود. ایشان آدم ادیب، عالمی بود و مشهور بود به اینکه بسیار انسان عاقلی است. او تمام محبوبیت و ابهت امام رضا (ع) را شاهد بوده و در آن فضا پرورش پیدا کرده و تربیت شده است. امام رضا (ع) ایشان را در مدینه جانشین خودش گذاشت و به مرو آمد. بعد از مدت کوتاهی معلوم شد که این آقا توسط آدم‌های مأمون خریده شده است. یعنی او خودش را فروخته بود و اطلاعات دستگاه امام رضا (ع) را به افراد مأمون می‌داد. شاید این اتفاق ناگوار، به سادگی برای دیگر امامان ما پیش نیامده بود. وقتی اطلاعات امام رضا (ع) توسط آن شخص، به مأمون رسید، تازه مأمون فهمید که امام (ع) عجب نفوذی در جامعه دارد!

### وقتی قدرت پدید بیاید نوجه‌ها هم فاسد می‌شوند!

- وقتی قدرت پدید بیاید نوجه‌ها هم فاسد می‌شوند. لذا جا دارد بگوییم: «آقا جان! یا صاحب الزمان! هر وقت مطمئن شدی که نوجه‌های شما فاسد نمی‌شوند، تشریف بیاور!» امان از این نوجه‌های قدرت! بعضی‌ها وقتی یک ذره قدرت برای‌شان مزه می‌کند، خیلی خطرناک می‌شوند. یکی از اولین خیانت‌هایی که مرتکب می‌شوند این است که رییس خودشان را به اشتباه می‌اندازند. چون می‌خواهند یک اخباری به او بدهند که به نفع خودشان بشود.
- بعد از اینکه فضل -توسط مأمون- به قتل رسید، مأمون نزد امام رضا (ع) آمد و گریه کرد و گفت: آقا! من دیگر دست تنها شده‌ام، مرا کمک کنید، شما وزیر من شوید و قدرت را به دست بگیرید اما حضرت نپذیرفت و فرمود که من از اول گفته بودم که قبول نمی‌کنم. (لَمَّا كَانَ مِنْ أَمْرِ الْفَضْلِ بْنِ سَهْلٍ مَا كَانَ وَقْتِ دَخَلَ الْمَأْمُونُ إِلَى الرِّضَا عِ بِنَكِي وَقَالَ لَهُ هَذَا وَقْتُ حَاجَتِي إِلَيْكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ فَتَنْظَرُ فِي الْأَمْرِ وَتُعِينَنِي فَقَالَ لَهُ عَلَيْكَ التَّدْبِيرُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ عَلَيْنَا الدُّعَاءُ؛ عیون اخبار الرضا (ع) ۱۶۴/۲) وقتی مأمون رفت، یکی از یاران نزدیک یا خصوصی امام رضا (ع) گفت: چرا قبول نکردید؟ حضرت فرمود: اگر من قبول می‌کردم، حقوق تو را بیشتر نمی‌کردم. فکر نکن که اگر من قدرت پیدا می‌کردم، دریافتی تو بیش از این می‌شد! (فَلَمَّا خَرَجَ الْمَأْمُونُ قُلْتُ لِلرِّضَا عِ لِمَ أَخَّرْتَ أَعَزَّكَ اللَّهُ مَا قَالَهُ لَكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَيْبَتَهُ فَقَالَ وَيْحَكَ يَا أَبَا حَسَنِ لَسْتُ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ فِي شَيْءٍ قَالَ فَرَأَيْتَ قَدِ اغْتَمَمْتُ فَقَالَ لِي وَ مَا لَكَ فِي هَذَا لَوْ أَلَّ الْأَمْرُ إِلَى مَا تَقُولُ وَ أَنْتَ مِنِّي كَمَا أَنْتَ عَلَيْهِ الْآنَ مَا كَانَتْ نَفَقَتُكَ إِلَّا فِي كُمَّكَ وَ كُنْتَ كَوَاجِدٍ مِنَ النَّاسِ؛ همان)
- خیلی سخت است که آدم قدرت را دست ولی خدا ببیند و فقط به عشق ولی خدا و اجرای امر خدا به ولی خدا را کمک کند و این قدرت روی او هیچ اثر منفی نگذارد و راحت خرید و فروش نشود.

• امام رضا(ع) بعد از اینکه حدیث مشهور سلسله الذهب را در نیشابور خواندند، در ادامه مسیر خود به «مرو» یا «سرخس» رسیدند. بنا بر نقل‌هایی، مأمون ایشان را در خانه‌ای محصور کرد، به حدی که در برخی از نقل‌ها هست وقتی که برای ملاقات امام رضا(ع) می‌آمدند، می‌گفتند: «می‌خواستیم از زندان بان اجازه بگیریم، ولی او اجازه نمی‌داد» اینکه این حصر در سرخس بوده یا در مرو بوده، نقل‌های مختلفی هست اما بالاخره ایشان مدتی محصور شده بودند. (عَنِ الْهَرَوِيِّ قَالَ جِئْتُ إِلَى بَابِ الدَّارِ الَّتِي حُيِّسَ فِيهِ الرِّضَاعُ بِسَرَخُسَ وَ قَدْ قَيْدٌ فَاسْتَأْذَنْتُ عَلَيْهِ السَّبَّانَ فَقَالَ لَا سَبِيلَ لَكَ إِلَيْهِ ع...؛ عيون اخبار الرضا(ع)/۱۸۳/۲)

**امام رضا(ع) صرفاً با داشتن «محبوبیت» حاضر نبود قدرت را به دست بگیرد / شایعه‌ای علیه امام رضا(ع) که مردم تکرار می‌کردند**

• یکی از دلایل حصر امام رضا(ع) توسط مأمون این بود که به خاطر موقعیتی که امام(ع) در اثر محبوبیتش پیدا کرده بود، مأمون ترسیده بود که در آن شرایط، حکومت خود را از دست بدهد، در حالی که مأمون اشتباه کرده بود، چون امام رضا(ع) صرفاً با داشتن محبوبیت حاضر نبود قدرت را به دست بگیرد. همان طوری که امیرالمؤمنین(ع) حاضر نبود صرفاً به خاطر محبوبیتی که داشت، قدرت را به دست بگیرد، لذا مردم آن قدر اصرار می‌کردند و علی(ع) قبول نمی‌کرد. (دَعْوِي وَ التَّمَسُّوَا غَيْرِي... وَ اعْلَمُوا أَنِّي إِنْ أَجَبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ وَ لَمْ أَصْغِ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَ عَتَبِ الْعَاتِبِ وَ إِنْ تَرَكْتُمُونِي فَأَنَا كَأَحَدِكُمْ وَ لَعَلِّي أَسْمَعُكُمْ وَ أَطُوعُكُمْ لِمَنْ وَ أَلَيْتُمُوهُ أَمْرُكُمْ وَ أَنَا لَكُمْ وَ زِيْرًا خَيْرٌ لَكُمْ مِنِّي أَمِيرًا- وَ نِيزِ خَطَابِ بِهِ مَرْدَمِ فَرَمُودِنْد: لَا حَاجَةَ لِي فِي أَمْرِكُمْ فَمَنْ اخْتَرْتُمْ رَضِيْتُ بِهِ؛ الْكَامِلُ فِي التَّارِيخِ/ ۱۹۰/۳)

• چرا امام رضا(ع) علی‌رغم آن‌همه محبوبیت حاضر نشد قدرت را به دست بگیرد؟ یک دلیلش این بود: مأمون به خاطر آن کلام مشهور سلسله الذهب (...لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي... بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا؛ عيون اخبار الرضا(ع)/۱۳۵/۲) شایعه کرد که امام رضا(ع) ادعای «الوهیت» کرده است و گویا مردم هم این شایعه را پذیرفته بودند؛ چرا که «ابو الصلت هروی» خدمت امام رضا(ع) آمد و پرسید: «مردم از شما چه می‌گویند؟ حضرت فرمود: مردم چه گفته‌اند؟ گفت: مردم می‌گویند که شما ادعا کرده‌اید که مردم بندگان شما هستند!؛ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا شَيْءٌ يَحْكِيهِ عَنْكُمْ النَّاسُ؟ قَالَ وَ مَا هُوَ قُلْتُ يَقُولُونَ إِنَّكُمْ تَدَّعُونَ أَنَّ النَّاسَ لَكُمْ عَبِيدٌ»(عيون اخبار الرضا(ع)/۱۸۴/۲)

**روی محبوبیت داشتن بین مردم نمی‌شود حساب کرد؛ باید به ظرفیت مردم نگاه کرد**

• شما نگاه کنید که امام رضا(ع) در حدیث سلسله الذهب دقیقاً چه فرموده بودند و بعد چه شایعه‌ای درباره این سخن حضرت در بین مردم منتشر شد؟ پس ببینید که روی محبوبیت داشتن بین مردم نمی‌شود حساب کرد، بلکه باید ظرفیت‌ها را نگاه کرد. وقتی حضرت می‌فرماید: شرط پذیرش «لا اله الا الله» ولایت است، شایعه کردند که حضرت فرموده است «همه مردم بندگان من هستند!» و این شایعه هم بین مردم، گرفت.

• حضرت در ادامه کلام فوق فرمود: «خدایا! تو شاهد هستی که من قطعاً چنین سخنی نگفتم و هیچ کدام از آباء من هم چنین سخنی را نگفته‌اند، و خدایا تو شاهد هستی که این ظلم‌ها از جانب این امت به ما می‌رسد؛ فَقَالَ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ أَنْتَ شَاهِدٌ بَأَنِّي لَمْ أَقُلْ ذَلِكَ قَطُّ وَ لَا سَمِعْتُ أَحَدًا مِنْ آبَائِي ع قَالَهُ قَطُّ وَ أَنْتَ الْعَالِمُ بِمَا لَنَا مِنَ الْمَظَالِمِ عِنْدَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ أَنْ هَذِهِ مِنْهَا»(همان)

- سپس حضرت به هروی رو کردند و فرمودند: «اگر مردم بندگان ما هستند چرا ما در موضوع امامت از مردم بیعت می‌گیریم؟!؛ اِذَا كَانَ النَّاسُ كُلُّهُمْ عِبِيدًا عَلَيَّ مَا حَكَوهُ عَنَّا فَمِمَّنْ نَبِيعُهُمْ» (همان) اگر ما در موضوع امامت مردم را عبد خود می‌دانیم پس چرا باید از مردم بیعت بگیریم؟! (چون از کسی که حُر نیست که بیعت نمی‌گیرند) حضرت به او فرمود: «آیا تو منکر ولایت هستی همان طور که مردم منکر هستند؟!؛ ثُمَّ قَالَ يَا عَبْدَ السَّلَامِ أَمْ تُكْرِهُنَّ أَنْتَ لِمَا أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَنَا مِنَ الْوَلَايَةِ كَمَا يُكْرِهُهُ غَيْرُكَ؟» او گفت: «نه! من به خدا پناه می‌برم، من به ولایت شما اقرار دارم؛ قُلْتُ مَعَاذَ اللَّهِ بَلْ أَنَا مُقِرٌّ بِوَلَايَتِكُمْ» (همان)
- امام رضا(ع) با وجود آن همه پایگاه اجتماعی و محبوبیتی که داشتند، اما به دلیل بی‌ظرفیتی مردم و فتنه طواغیت، بعد از آن سخنرانی کوتاه (حدیث سلسله الذهب) چه تهمت‌هایی به ایشان زدند! این نشان می‌دهد که ظرفیت شنیدن سخن حق وجود نداشت. یعنی سخن حق را به صورت افراطی ترجمه می‌کنند و آن را موجب تهمت قرار می‌دهند.

### چرا امام رضا(ع) با وجود زمینه قدرت و محبوبیت، قدرت را به دست نگرفت؟ / محبوبیت کافی نیست، «ظرفیت» لازم است

- روایت دیگری نیز در این زمینه هست که امام رضا(ع) خطاب به کسی به نام اسحاق بن موسی فرمود: «من شنیده‌ام که مردم می‌گویند: ما(اهل بیت) معتقدیم که مردم بندگان ما هستند! ما قطعاً چنین کلامی را نگفته‌ایم. بلکه مردم در «طاعت» در مقام بندگی ما هستند؛ يَا إِسْحَاقُ بَلَّغْنِي أَنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ إِنَّا نَزَعُمُ أَنَّ النَّاسَ عِبِيدٌ لَنَا لَا وَ قَرَابَتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص مَا قُلْتُهُ قَطُّ وَلَا سَمِعْتُهُ مِنْ أَبِي قَالَهُ وَلَا بَلَّغْنِي عَنْ أَحَدٍ مِنْ آبَائِي قَالَهُ وَ لَكِنِّي أَقُولُ النَّاسُ عِبِيدٌ لَنَا فِي الطَّاعَةِ» (کافی/۱/۱۸۷) یعنی اگر امام فرمان داد، همان طور که یک عبد از مولای خودش اطاعت می‌کند، آنها باید از ما اطاعت کنند؛ نه اینکه همان طوری که اینها عبد خدا هستند، عبد ما هم هستند! و بعد می‌فرماید: «و مردم ولایت ما را در دین بپذیرند، پس هر کسی این سخن را فهمید به دیگران هم بگوید؛ مَوَالٍ لَنَا فِي الدِّينِ فَلْيَبْلُغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ» (همان)
- الان می‌فهمیم که چرا امام رضا(ع) با آن همه محبوبیتی که در بین مردم داشت و با اینکه نزدیک قدرت شد و زمینه قدرت هم وجود داشت و می‌توانست کار را از دست مأمون در بیاورد، این کار را انجام نداد؟ چون محبوبیت کافی نیست، بلکه مردم هم باید «ظرفیت» داشته باشند.
- خدایا! به حق امام رضا(ع) ما را آدم‌های باظرفیتی برای مولایمان امام زمان(ع) قرار بده. خدایا! ما را جزء بندگان با ظرفیت خودت در پذیرش ولایت و معارف ولایی قرار بده.



در ادامه درسنامه «تاریخ تحلیلی اسلام» مطرح شد:

**پناهیان: پیامبر(ص) می‌خواست مردم را به قله‌ای به نام «شعور سیاسی» برساند/ یکی از مهمترین برنامه‌های خدا برای اینکه انسان آماده لقاء الله شود، «سیاسی شدن» است/ ظهور وقتی رخ می‌دهد که اکثر مردم سیاسی باشند/ وقتی همه سیاسی شوند، سلطه‌طلبی و نفاق در عرصه سیاست امکان جولان نمی‌یابد/ تا وقتی اکثر مردم سیاسی نباشند، همیشه یک گروه اقلیت بر آنها مسلط می‌شوند**

عرصه سیاسی یعنی عرصه اندیشیدن درباره جهان و پیچیدگی‌های بسیار بزرگ عالم. وقتی شما این عرصه را طی نکنید، بزرگ نمی‌شوید و وقتی بزرگ نشوید، لایق ملاقات خدای بزرگ نمی‌شوید. منتها اکثر مردم دنیا سیاسی نیستند و حوصله سیاسی بودن را ندارند. و وقتی اکثر مردم سیاسی نباشند، همیشه یک گروه اقلیت بر آنها مسلط می‌شوند.

حجت الاسلام و المسلمین پناهیان در ادامه **درسنامه تاریخ تحلیلی اسلام** که در جلسات هفتگی هیات شهدای گمنام ارائه می‌شود، پس از بررسی دوران دعوت و دوران هجرت رسول خدا(ع)، به بررسی و تحلیل دوران حکومت پرداخته است. در این جلسه به جایگاه رشد سیاسی مردم و علت اهمیت آن از منظر رسول خدا(ص) پرداخته شده است. در ادامه فرازهایی از این سخنرانی را می‌خوانید:

**نفس انجام کار خوب به تنهایی ملاک نیست/ انسان با انجام کارهای خوب، قرار است لیاقت لقاء الله پیدا کند**

- آموزش‌هایی که در پادگان‌ها به سربازها داده می‌شود همیشه مستقیماً آموزش‌های نظامی نیستند بلکه برخی از آموزش‌ها مانند «رژه رفتن» یا «فعالیت‌های ورزشی» نیز هست که مستقیماً ربطی به نظامی‌گری ندارد-یا لاقلاً مستقیم ربط آن را نمی‌توان فهمید- اما این آموزش‌ها طی یک فرآیندهای پیچیده‌ای برای نظامی‌گری و آن لحظه جنگ به درد می‌خورند و سرباز را برای جنگ آماده می‌کنند.
- در پادگان‌ها یک آموزش‌هایی هست که معمولاً سربازها می‌گویند: «ما نمی‌دانیم این آموزش‌ها چه ربطی به جنگ دارد؟» بنده می‌خواهم این وضعیت را با وضعیت «کمال انسان» تشبیه کنم. به ما گفته‌اند در دنیا کارهای خوبی انجام دهیم، ولی ما غالباً ربط این کارهای خوب را با کمال خود نمی‌دانیم.
- همان‌طور که انسان موجود پیچیده‌ای است کمال انسان هم مسأله پیچیده‌ای است و به این سادگی نیست که مثلاً بگوییم کمال به این است که «دروغ نگویند، دزدی نکنید، مهربان باشید و...» خود این ویژگی‌ها آن نقطه نهایی کمال انسان نیست. ما در پیچیدگی‌های دروغ نگفتن، یا کار خوب انجام دادن، بناست که به یک «جایی» برسیم که آن‌جا را کسی به این سادگی نتوانسته است توضیح دهد. آن جایی که انسان به آن خواهد رسید، جایی است که انسان را لایق «ملاقات خدا» می‌کند. یعنی در ذات و ماهیت انسان یک تحولاتی ایجاد خواهد کرد و یک سعه وجودی به انسان می‌دهد تا لیاقت لقاء الله را پیدا کند. چون انسان باید یک تناسب و ظرفیتی برای ملاقات خدا پیدا کند.

- **نفس انجام کارهای خوب یا ترک کارهای بد ملاک نیست، بلکه آن چیزی در به دنبال اینها برای انسان حاصل می‌شود، ملاک است. به عنوان مثال، دروغ نگفتن اثری دارد که آن اثر برای ما اهمیت دارد. کماینکه شما گاهی اوقات دروغ نمی‌گویید ولی چون در این کار، نیت درستی ندارید، آن اثر و فایده مطلوب را ندارد.**
- سرباز بعد از آموزش‌های پادگان، در نهایت قرار است آمادگی و توانایی جنگیدن داشته باشد، و لذا باید یک ورزشکار و یک اطاعت‌پذیری از فرمانده و یک سری مهارت‌هایی کسب کند تا در میدان جنگ درست عمل کند. ما لوازم میدان جنگ را می‌توانیم درک کنیم اما هیچ‌کدام از ما به قیامت نرفته‌ایم که ببینیم انسان برای ملاقات خدا، دقیقاً چه مختصاتی باید داشته باشد؟ در قیامت باطن انسان‌ها و سر آدم‌ها آشکار می‌شود (يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ؛ طارق/۹) و متوجه می‌شویم آن کارهایی که انسان‌ها در دنیا انجام داده‌اند، چگونه به درد لقاء الله می‌خورد؟ اما در اینجا مسأله خیلی پیچیده است. و توضیح دادن وضعیت کمال انسان خیلی سخت است.

### ما در پادگان دنیا آموزش‌هایی می‌بینیم تا برای لقاء الله تربیت شویم ازدواج چه ارتباطی با لقاء الله دارد؟

- ما در پادگان دنیا داریم یک آموزش‌هایی می‌بینیم که بعداً به یک جایی برویم که در آنجا محل «لقاء الله» هست و ما باید خودمان را برای آنجا تربیت کنیم. خداوند در این پادگان دنیا شرایطی را برای ما رقم می‌زند که بتوانیم خودمان را برای آنجا تربیت کنیم.
- **مثلاً در این حیات دنیا، خانم‌ها باید با مردانی ازدواج کنند که بالاخره از نظر آنها این مرد-حداقل از جهت ویژگی‌های ذاتی که طبیعت مرد دارد-یک ایراداتی دارند و هر کاری هم می‌کنند این آقایان درست‌شدنی نیستند و در نهایت هم مجبور هستند که تحمل کنند. از سوی دیگر، آقایان هم باید با خانم‌هایی ازدواج کنند که از نظر آنها این خانم-از جهت ویژگی‌های ذاتی که طبیعت زن است-یک اشکالاتی دارد و معمولاً قابل تغییر نیست و لذا باید تحمل کنند. حالا این وضعیت-برای خانم‌ها یا آقایان- چه حسنی برای آمادگی جهت لقاء الله دارد؟ اصلاً این تحمل کردن چه تأثیری در آمادگی انسان برای لقاء الله دارد؟ در حالی که این خانم یا آقا می‌توانستند یک عمر بنشینند و عبادت کنند تا آماده لقاء الله شوند. اصلاً این ازدواج و زندگی، چه ربطی به لقاء الله دارد؟ ازدواج با همه شیرینی‌ها و مشکلاتش در واقع دارد انسان را برای لقاء الله آماده می‌کند اما فهمیدن ارتباط بین آن با لقاء الله پیچیده است.**
- خیلی‌ها در مسائل و مشکلات پس از ازدواج گیر می‌کنند و مثلاً می‌گویند: «من اگر این شوهر یا این زن را نداشتم بنده خوبی برای خدا می‌شدم!» یا می‌گویند: «من اگر این شرایط را نداشتم و آن شرایط را داشتم، بنده خوبی می‌شدم!» در حالی که اصلاً موضوع سر همین مقدراتی است که خدا برای او قرار داده، تا انسان با این مقدرات برای لقاء الله آماده شود.
- این قبیل سختی‌ها در متن زندگی انسان تعبیه شده است. مثلاً وقتی می‌خواهی یک لقمه نان بخوری، باید کلی تلاش کنی و زحمت بکشی. در حالی که برای خداوند کاری نداشت که تأمین غذای انسان را خیلی راحت‌تر قرار دهد اما خداوند طوری طراحی کرده است که برای یک لقمه نان باید کلی زحمت بکشیم. همه اینها در واقع دارد انسان را برای لقاء الله آماده می‌کند. کماینکه خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق/۶)

## خدا ما را خلق نکرده که صرفاً «خوب باشیم» و دستورات خدا را انجام دهیم

- امور عالم را ساده تلقی نکنید. مثلاً این طور تحلیل نکنید که «خدا می‌خواسته ما آدم‌های خوبی بشویم لذا یک‌سری کارهای خوب را برای ما تعریف کرده است که انجام دهیم» درستش این است که بگوییم: «خدا این کارهای خوب را برای ما تعریف کرده است تا ما در این کارها برای لقاء الله آماده‌گی پیدا کنیم» البته معلوم است کارهایی که خدا در پادگان دنیا برای آموزش ما طراحی کرده است هیچ‌وقت یک کار زشت و بد نیستند. معلوم است که هر کاری که خدا برای ما پیشنهاد کرده است همه کارهای خوبی هستند و هر کدام فی‌نفسه یک خوبی‌ای دارند اما خدا به‌خاطر این «خوبی‌های فی‌نفسه» ما را خلق نکرده است. یعنی خدا ما را خلق نکرده است که صرفاً «خوب باشیم» و بعد هم بمیریم و در آخرت هم ما را به بهشت ببرد و پاداش بدهد.
- دستورات خداوند یک زیبایی‌های دارد ولی ما فقط برای این خلق نشده‌ایم که این دستورات زیبا را انجام دهیم، بلکه ما خلق شده‌ایم که این دستورات را انجام دهیم تا برای یک چیزی آماده شویم که دقیق نمی‌دانیم که چیست؟ ولی اجمالاً می‌دانیم که همان لقاءالله است.

## یکی از مهمترین برنامه‌های خدا برای اینکه انسان آماده لقاءالله شود، «سیاسی شدن» است/ سیاسی شدن جزء فرآیند پرورش ما برای لقاءالله است

- بعد از مقدمه فوق، حالا می‌خواهیم به یکی از مهمترین برنامه‌های پادگان حیات برای پرورش انسان اشاره کنیم. یکی از مهمترین برنامه‌ها برای آماده شدن انسان جهت رسیدن به ملاقات خدا که سخت‌ترین مرحله آموزش او نیز محسوب می‌شود «سیاسی شدن» است. البته انسان خیلی باید از نادانی فاصله گرفته باشد و خیلی باید نورانی و معنوی شده باشد تا این برنامه را درک کند و در خودش درج کند.
- سیاسی شدن جزئی از برنامه این پادگان حیات بشر در این دنیا است. این «سیاسی شدن» جزء فرآیند پرورش ما برای لقاءالله است. پیامبر اکرم(ص) هرچه در این زمینه تلاش کرد، در نهایت بعد از پیامبر(ص) - چهار نفر بیشتر باقی نماندند که به آن شعور بالای دینی برسند. (فَقَالَ عَلِيُّ ع إِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ ارْتَدُّوا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص غَيْرَ أَرْبَعَةٍ: رجال کشی/ ۱۱ و اختصاص مفید/ ۶ و سلیم بن قیس/ ۵۹۸/۲)
- منظورمان از شعور بالا، شعور سیاسی نیست بلکه منظور همان شعور دینی است؛ چرا که سیاست ما عین دیانت ماست. پس کسی که شعور سیاسی ندارد یعنی شعور دینی ندارد. چون هنوز نفهمیده است از او چه می‌خواهند. خداوند که فقط از ما نماز و عبادت نمی‌خواهد، و الا ابلیس هم این کارها را انجام می‌داد.
- اینکه بین لقاءالله و درک سیاسی پیدا کردن، چه رابطه‌ای وجود دارد، نیاز به بحث مفصلی دارد که اینجا مجال آن نیست، و شما خودتان می‌توانید درباره این مسأله فکر کنید.

## پیامبر(ص) می‌خواست مردم را به قله‌ای به نام «شعور سیاسی» برساند/ در نهایت فقط ۴ نفر به این قله رسیدند

- پیامبر اکرم(ص) در تاریخ اسلام شروع کردند به تربیت کردن مردم، و راحت‌ترین بخش تربیت آنها در این بود که مردم را قانون‌مند کنند. البته مردم آنجا آن قدر هم بی‌قانون و بی‌تمدن نبودند و این برای کسانی که تاریخ را مطالعه کرده‌اند امری روشن است. راحت‌ترین کار پیامبر(ص) این بود که مردم را به کارهای خوبی مثل نماز خواندن، دروغ نگفتن و ... دعوت کند.
- باید دید پیامبر اسلام(ص) با آن عظمتی که ۱۲۴ هزار پیغمبر در واقع مقدمه ظهور ایشان بوده‌اند، می‌خواهد مردم را به کدام قله برساند؟ می‌توان گفت که این قله، همان شعور سیاسی است و الا بقیه مسائل از این راحت‌تر است. آیا پیامبر اکرم(ص) توانست مردم را به آن قله برساند؟ در پاسخ باید گفت که فقط چهار نفر رسیدند.

### قله دیانت چه بود که امت به آن نرسیده بودند؟ شعور سیاسی بالا

- کدام بخش اسلام در زمان پیامبر(ص) تحقق پیدا کرد و کدام بخش تحقق پیدا نکرد؟ مسأله نماز، روزه، زکات، جهاد، شهادت و... حل شد و جامعه آن موقع در این زمینه‌ها مشکلی نداشتند. پس چه چیزی حل نشد؟ آیا آن چیزی که حل نشد، همان عالی‌ترین رتبه دیانت نیست؟ نمی‌شود گفت که عالی‌ترین رتبه دیانت به دست آمده بود و فقط یک مشکل فرعی باقی مانده بود! نمی‌شود که آنها به قله دیانت رسیده باشند ولی کوهپایه‌ها را فتح نکرده باشند!
- قله دیانت چه بود که امت به آن نرسیده بودند؟ این قله چه بود که اگر پیامبر اکرم(ص) آن را ابلاغ نمی‌کرد، انگار هیچ کاری انجام نداده بود «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» (مائده/۶۷) آن در واقع یک «شعور سیاسی فوق‌العاده بالا و پیچیده» بود که امت به آن نرسیده بودند.

### برنامه تربیتی باید پایه‌های شخصیتی کودک را طوری درست کند که خودش بعداً خود به خود دیندار شود

- این بحث را در همین نقطه نگه دارید. حالا می‌خواهیم بحث دیگری را مطرح کنیم و دوباره به همین نقطه برسیم. بنده درباره مسائل تربیتی معتقدم که برنامه تربیتی باید پایه‌های شخصیتی کودک را طوری درست کند که او خود به خود بعداً دیندار بشود. ما در مهد کودک و بعد از آن در هفت سال اول تربیت، تقریباً زیاد نیاز نداریم «تعلیمات دینی» بدهیم و اگر هم اصلاً تعلیمات دینی ندادیم، اشکالی ندارد. اسلامی بودن مدرسه به این تعلیمات نیست.
- کافی است که بچه را تمرین بدهیم که تفکر منطقی داشته باشد و خلاقیت را دوست داشته باشد و چند مفهوم انسانی دیگر را در او تقویت کنیم. در این صورت این بچه خود به خود «نماز شب‌خوان» هم خواهد شد و نیازی نیست به او تعلیمات دینی بدهید. مثلاً لازمه خلاقیت این است که انسان از دیگران تقلید نکند و از تشویق و تنبیه رها باشد. چنین انسانی، عبد خدا خواهد شد. چون عبد خدا کسی است که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را واقعاً باور دارد.

## اگر مقدمات شخصیتی دیانت در کسی آماده باشد، دینداری برای او آسان است/ شیوه اصلاح ریشه‌های شخصیتی در مهدکودک

- اگر مقدمات شخصیتی معنویت و دیانت در یک کسی آماده باشد، دینداری برای او آسان خواهد بود. مثلاً در بحث ولایت‌پذیری اگر کسی نظام تسخیری را بپذیرد، برای ولایت‌پذیری آماده می‌شود و لازم نیست به زور او را متقاعد به ولایت‌پذیری کنید.
- **از همان مهد کودک باید چه کار کنیم تا بچه‌های ما ولایت‌پذیر شوند؟ اول باید ریشه‌های شخصیتی او را درست کنیم. مثلاً یک بازی برای او طراحی کنیم که در جریان آن بازی، بچه بتواند تفاوت‌های خودش را با دیگران، بشناسد و بپذیرد و بفهمد که «تو این امتیاز را داری و او هم فلان امتیاز را دارد» این را از دوران کودکی برای او جا بیندازیم که تفاوت‌ها را بشناسد و درک کند. همه را هم «یکسان‌سازی» نکنیم!**
- نظام‌های تعلیم و تربیت معمولاً می‌خواهند همه را «یکسان» کند و نام آن را هم عدالت می‌گذارند (عدالت را به‌جای مساوات می‌گیرند) در حالی که خیلی اوقات این عدالت نیست، بلکه توهم عدالت یا تفسیر غلط از عدالت است. مثلاً تنبیه و تشویق درباره افراد مختلف، لزوماً نباید به «مساوات» صورت گیرد، بلکه گاهی لازم است مثلاً یک کسی را با سه تا غیبت اخراج کنید و دیگری را با ده جلسه غیبت هم اخراج نکنید.
- نظام تسخیری یعنی اینکه «یک چیزی را من بلد هستم و تو بلد نیستی و یک چیزی را تو بلد هستی و من بلد نیستم» من در آن زمینه‌ای که شما بلد هستی باید تواضع کنم و بالعکس. این را باید خیلی تمرین کنیم. آدم‌هایی که این وضعیت را خیلی راحت می‌پذیرند این تبعیض خداوند در برتری دادن بعضی بر بعضی را راحت می‌توانند بپذیرند. اما مشکل این است که خیلی‌ها نمی‌توانند این مسأله را بپذیرند. مثلاً خیلی‌ها نمی‌توانند برتری یک آدمی مثل خودشان که یک حرفه‌ای (مثل تعمیر کولر یا سیم‌کشی برق) را بلد است، بپذیرند.
- گاهی اوقات خداوند برخی آدم‌حسابی‌های بزرگ را محتاج افراد کوچک می‌کند. مثلاً حضرت سلیمان (ع) محتاج یک هدهد می‌شود که بیاید و به او یک خبری را بدهد که او نمی‌دانسته است. خداوند با کسی شوخی ندارد و گاهی آدم‌ها را به دیگران محتاج می‌کند.
- کسی که نظام تسخیری را نپذیرفته، چطور می‌خواهد ولایت‌پذیر شود؟! در حالی که او پایه شخصیتی لازم برای ولایت‌پذیری را ندارد.

## یکی از مهمترین پایه‌های شخصیتی ما در «شعور سیاسی» درست می‌شود/ اکثر آدم‌ها در طول تاریخ حوصله «سیاسی بودن» نداشته‌اند

- خلاصه اینکه پایه شخصیتی دیانت باید آماده شود، پایه شخصیتی لیاقت برای ملاقات خدا باید آماده شود و یکی از مهمترین پایه‌های شخصیتی ما در شعور سیاسی درست می‌شود. پس سعی کنید آدم‌های سیاسی‌ای باشید و از درک و بصیرت و شعور سیاسی بالایی برخوردار باشید.
- **خیلی از مردم حوصله سیاسی بودن ندارند و اصلاً حال ندارند درباره مسائل سیاسی فکر کنند! اکثر آدم‌ها در طول تاریخ در جوامع بشری، حوصله سیاسی بودن نداشته‌اند. همین الان در مغرب‌زمین، آدم‌ها وقتی هم که خیلی سیاسی می‌شوند، حداکثرش این است که می‌گویند: «این رییس جمهور می‌خواهد چه کار کند؟ آیا**



می خواهد مالیات مرا زیاد کند یا کم کند؟ اگر می خواهد مالیات مرا زیاد کند من به او رأی نمی دهم!» یعنی به بقیه مسائل دیگر کاری ندارند؛ همچنان که بسیاری از کاسبها با «اقتصاد کلان» کاری ندارند. اقتصاد کلان معادلات پیچیده‌ای دارد که بعضاً خیلی با اقتصاد خرد فرق می کند اما بسیار مهم و تأثیرگذار است.

ظهور وقتی رخ می دهد که اکثریت مردم سیاسی باشند / وقتی همه سیاسی شدند، دیگر هیچ نفاقی در عرصه سیاست، امکان جولان نمی یابد

- سیاست های کلان خیلی پیچیده است و خداوند یکی از وظایف ما را این قرار داده است که به شعور سیاسی برسیم. منتها اکثر انسان ها حوصله سیاسی بودن ندارند و به همین دلیل در تمام طول تاریخ، یک گروه کوچک - به بهانه های مختلف - در نظام های دیکتاتوری یا دموکراتیک، بر اکثریت مردم حکومت کرده اند. ظهور حضرت نیز وقتی رخ می دهد که اکثریت مردم سیاسی باشند و وقتی که ظهور رخ داد، همه سیاسی تر می شوند.

- وقتی حضرت مهدی (عج) بر سر مردم دست می کشد و عقل آنها را رشد می دهد (کافی / ۱ / ۲۵)، یکی از مهمترین وجوه این عقل «عقلانیت سیاسی» است. یعنی همه مردم سیاسی می شوند و شعور سیاسی پیدا می کنند، و وقتی همه سیاسی شدند، دیگر هیچ نفاقی در عرصه سیاست، امکان جولان پیدا نمی کند. چون مردم از فلتات لسان یک آدم سیاسی تشخیص می دهند که او یک جای کارش ایراد دارد. مردم راحت می توانند سخنان یک سیاستمدار را تشخیص دهند و مثلاً بفهمند که او دارد وزن یک موضوعی را زیادتر از حد نشان می دهد.

تا وقتی اکثر مردم سیاسی نباشند، همیشه یک گروه اقلیت بر آنها مسلط می شوند

- اگر مردم به اوج شعور سیاسی رسیده باشند، وقتی یک سیاستمدار سخن می گوید، همه می فهمند که او چقدر دارد نفسانی صحبت می کند، و از سخنانش چه هدف و منظوری را دنبال می کند؟ تا وقتی مردم این طوری نباشند، به اوج شعور دینی خود نرسیده اند. پیامبر (ص) هم می خواست آدمها را به اینجا برساند، نه اینکه بروند در پستوی خانه ها و فقط نماز بخوانند! البته رسیدن به این نقطه (رسیدن به شعور سیاسی) هم برای این است که به آن نقطه اصلی برسیم و برای لقاء الله - آمادگی و ظرفیت پیدا کنیم.

تا وقتی عرصه اندیشه سیاسی را طی نکنید، لایق ملاقات خدای بزرگ نمی شوید

- عرصه سیاسی یعنی عرصه اندیشیدن درباره جهان و پیچیدگی های بسیار بزرگ عالم. وقتی شما این عرصه را طی نکنید، بزرگ نمی شوید و وقتی بزرگ نشوید، لایق ملاقات خدای بزرگ نمی شوید. منتها اکثر مردم دنیا سیاسی نیستند. و وقتی اکثر مردم سیاسی نباشند، همیشه یک گروه اقلیت بر آنها مسلط می شوند.

چرا انگلستان کوچک توانسته بر خیلی از جوامع تسلط پیدا کند؟

- شما می دانید سرزمین انگلستان چقدر مساحت دارد؟ شاید مساحت آن فقط در حد یکی از استان های ما باشد. اما چرا آنها توانسته اند بر کشورهای دیگر جهان تسلط پیدا کنند؟ مگر آنها چقدر ارتش و نیروهای مسلح داشته اند؟ واقعش این است که آنها به خاطر

داشتن یک مهارت ساده توانسته‌اند خیلی از کشورها را اداره کنند و مسلط شوند. این مهارت ساده که می‌گوید: «در هر جامعه‌ای اگر دم چند نفر کلیدی را ببینید، می‌توانید بقیه مردم آن جامعه را اداره کنید، چون اکثر مردم حوصله سیاسی بودن ندارند.»

- اینکه «اکثر مردم سیاسی نیستند» به مستکبران عالم فرصت داده است که بر آنها تسلط پیدا کنند. حالا این بحث چه ربطی به رسالت پیامبران دارد؟

### امام صادق(ع): اگر از کسی در معصیت خدا اطاعت کنی او را بندگی کرده‌ای / مسأله اصلی بت پرستی نیست، «اطاعت رجال» است

- امام صادق(ع) می‌فرماید: «کسی که یک کسی(یک آدم دیگر) را در معصیت خدا اطاعت کند، او را بندگی کرده است؛ مَنْ أَطَاعَ رَجُلًا فِي مَعْصِيَةِ فَقَدْ عَبَدَهُ» (کافی/۳۹۸/۲) برخی در اینجا می‌گویند: «ما که او را بندگی نکرده‌ایم! فقد به او گفتیم «چشم» تا شرش کم شود!» در حالی که مسأله به این سادگی نیست. وقتی که در گناه کردن، به کسی چشم بگوییم در واقع عبد او شده‌ایم و او ارباب ما شده است. لذا مسأله اصلی ما مسلمانان، بت(بت پرستی) نیست، بلکه مسأله اصلی ما «اطاعت رجال» است.
- امام صادق(ع) درباره این آیه قرآن: «وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً...» (مریم/۸۱) می‌فرماید: اینها باید از عبادت الهه‌های غیر از خدا تبری بجویند و بعد حضرت می‌فرماید: عبادت یعنی اینکه از آدم‌ها اطاعت کنید (أَيُّ يَكُونُونَ هَؤُلَاءِ - الَّذِينَ اتَّخَذُوهُمْ آلِهَةً مِنْ دُونِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ صِدْقٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَتَّبِعُونَ مِنْهُمْ وَ مِنْ عِبَادَتِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ هِيَ السُّجُودُ وَ لَا الرُّكُوعُ - وَ إِنَّمَا هِيَ طَاعَةُ الرَّجَالِ، مَنْ أَطَاعَ مَخْلُوقًا فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ فَقَدْ عَبَدَهُ؛ تفسیر قمی/۵۵/۲)

### اوج بعثت انبیاء هم سیاسی شدن بود

- عمر بن حنظله می‌گوید: از امام صادق(ع) پرسیدم: دو نفر از خودمان راجع بوام یا میراثی نزاع دارند و نزد سلطان و قاضیان وقت بمحاکمه می‌روند، این عمل جایز است؟ فرمود: کسی که در موضوعی حق یا باطل نزد آنها بمحاکمه رود چنانست که نزد طغیانگر بمحاکمه رفته باشد و آنچه طغیانگر برایش حکم کند اگر چه حق مسلم او باشد چنان است که مال حرامی را میگیرد زیرا آن را بحکم طغیانگر گرفته است در صورتی که خدا امر فرموده است باو کافر باشند خدای تعالی فرماید: می‌خواهند بطغیانگر محاکمه برند در صورتی که مأمور بودند باو کافر شوند. عرض کردم: پس چه کنند؟ فرمود: ..(عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع - عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيْنَهُمَا مَنَازَعَةٌ فِي دَيْنٍ أَوْ مِيرَاثٍ فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ وَ إِلَى الْقَضَاةِ أَيْحِلُّ ذَلِكَ قَالَ مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ فَإِنَّمَا تَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ مَا يَحْكُمُ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سُخْتًا وَ إِن كَانَ حَقًّا ثَابِتًا لَأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُكْفَرَ بِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يُكْفَرُوا بِهِ(نساء/۶۰) قُلْتُ: فَكَيْفَ يَصْنَعَانِ قَالَ: ...؛ کافی/۶۷/۱)

- حضرت امام(ره) می‌فرمود: اگر آمریکا «لا اله الا الله» هم بگوید ما قبول نداریم(بر فرض که امریکا یک طرح صد در صد اسلامی- انسانی بدهد، ما باور نمی‌کنیم که آنها به نفع صلح و منافع ما گامی بردارند. اگر امریکا و اسرائیل «لا اله الا الله» بگویند، ما قبول نداریم؛ صحیفه امام/ج۱۵/ص۳۳۹)

- قبول کنید که ما را خیلی غیرسیاسی بار آورده‌اند! ما به طرز مشمئزکننده‌ای اخلاقی و معنوی غیرسیاسی شده‌ایم و نسبت به تعیین‌کننده‌ترین و پیچیده‌ترین عرصه موثر در سرنوشت و آینده خود و انسان‌های دیگر بی‌تفاوتیم؛ در حالی که امام(ره) فرمود: «و

اللَّهُ اسلام تمامش سیاست است. اسلام را بد معرفتی کرده‌اند.» (صحیفه امام/ج ۱/ص ۲۷۰) و در جای دیگری فرمود: «اسلام دین سیاست است قبل از اینکه دین معنویات باشد» (صحیفه امام/ج ۶/ص ۴۶۷)

- اوج بعثت انبیاء هم سیاسی شدن بود. اما کدام تعلیمات ما بعد از ۳۵ سال از انقلاب، این سخنان را درست برای بچه‌ها توضیح می‌دهند؟! نتیجه این کوتاهی ما هم در نهایت تأخیر در ظهور حضرت خواهد شد.

